



تقریرات درس خارج فقہ

استاد آیت اللہ فرحانے دامت برکاتہ

جلسات ۵۱ الی ۶۰

۹۹/۱۰/۰۷ - ۹۹/۰۹/۲۴

قم - مدرسہ ی فقہی امیر المؤمنین علیہ السلام



@albayann

فهرست جلسات

جلسه ۵۲

۹۹/۰۹/۲۵

جلسه ۵۱

۹۹/۰۹/۲۴

جلسه ۵۴

۹۹/۰۹/۲۹

جلسه ۵۳

۹۹/۰۹/۲۶

جلسه ۵۶

۹۹/۱۰/۰۱

جلسه ۵۵

۹۹/۰۹/۳۰

جلسه ۵۸

۹۹/۱۰/۰۳

جلسه ۵۷

۹۹/۱۰/۰۲

جلسه ۶۰

۹۹/۱۰/۰۷

جلسه ۵۹

۹۹/۱۰/۰۶

۹۹/۰۹/۲۴

جلسه پنجاه و یکم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

مرور بحث؛ بررسی نسبت روح با أوحينا در بیانات علامه طباطبایی(ره)

بحث ما در قسمت پایانی فرمایش مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه به اینجا رسد که عرض کردیم آقای طباطبایی(ره) در فرمایشاتشان برای تحقیق حقیقت وحی یک نکته مهمی دارند و آن نسبت أوحينا با روح است در طبقه انبیاء که این روح در طبقه انبیاء برای تبلیغ و انذار نقش ایفاء می‌کند و خدای متعال با القاء روح این ماموریت انذار و تبلیغ را محقق می‌کند برای انبیاء، در انبیاء برای حیث تشریح

و دریافت کتاب روح نقش آفرینی می‌کند و با القاء روح و ایحاء روح مسئله دریافت کتاب محقق می‌شود.

و کما اینکه برای به امامت رسیدن انبیاء روح نقش آفرینی می‌کند و با ایحاء فعل خیرات با ایحاء إقامة صلاة و با ایحاء ایتاء الزکوة خودش فعل را ایحاء می‌کند به این طبقه از انبیاء و انبیاء هم می‌شوند ائمه، و جعلناهم ائمةً یهدون بأمرنا و أوحینا الیهم فعل الخیرات، حالا که روح آمد در طبقه انبیاء، این قابلیت‌ها و در واقع کارها را انجام داد، ایشان می‌فرمایند که البته روح برای ملائکه هم کار می‌کند، این را هم خواندیم از آقای طباطبایی (ره) که خدای متعال وقتی می‌خواهد ماموریت‌های فرشتگان الهی را هم تبیین کند فرشتگان الهی هم در واقع به روح این تنزیل فرشتگان ینزل الملائكة بالروح این را تبیین می‌فرمایند، روح یک چنین نقشی دارد و البته برای مؤمنین هم تایید و تسدیدی دارد و ولی تایید و تسدیدی که روح برای مؤمنین انجام می‌دهد فعلاً در آن طبقه کاری که ما داریم با انبیاء الهی و با فرشتگان الهی کار می‌کنیم و مسئله وحی و ایحاء را با حقیقت روح تحلیل می‌کنیم مرتبط نیست.

عرض کردیم این فرمایشات استاد بزرگوار حضرت علامه رضوان الله تعالی علیه، استاد اساتیدمان که خیلی مرتب و روشن مسئله را تبیین می‌کنند و لذا

تصریح می‌کنند تقریباً که روح یک مرحله ایی است از مراحل وجودات عالیّه که خلقتش از ملائکه اشرف و افضل است و ملائکه هم از آنها استمداد می‌کنند در اموراتی که انجام می‌دهند، با آیات مختلف و تعبیر مختلفی که بیان می‌کنند.

آیاتی که دلالت دارد خداوند روح را به همراه انبیاء برای تبلیغ می‌فرستد

در یک بحث جدایی که از تفسیر شریف المیزان وقتی می‌خواهند جمع‌بندی کنند یک تعبیر زیبایی دارند، دو آیه در قرآن کریم وارد است که دلالت دارد بر اینکه خداوند برای پیامبران و رسولان خود که دعوت می‌کند مردم را به سوی حق، روح را با آنها می‌فرستد، و ملائکه هم که نزول می‌کنند روح با آنها پائین می‌آید، ببینید ما در این طبقه هستیم، یکی همین آیه ایی که مفصل بررسی کردیم آیه دوم سوره نحل *يُنزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ مِنْ إِيَّاهُ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ تُنذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ وَ دُومِي يَلْقَى الرُّوحَ عَلِيٍّ مِنْ إِيَّاهُ* که سوره غافر است.

فرشتگان الهی در اموراتشان از روح استمداد می‌طلبند

یک تعبیری دارند که تعبیر جالبی است: جبرئیل در نزولاتش در امورتی که انجام می‌دهد و تدبیری که در

عالم می‌کند از او استمداد می‌نماید و کآنه او همراه جبرئیل است و به تعبیر ما مثل کمک به جبرئیل است، بعد تعبیر می‌کنند که این آیه دوم بسیار عجیب است، می‌فرماید خداوند کسانی از بندگان خود را که شایسته انذار و بیم از روز قیامت که روز تلاقی است می‌بیند بر آن‌ها روح را القاء می‌کند، در اینجا با کلمه القاء آمده است.

بعد می‌فرمایند که خلاصه‌اش این می‌شود که یک واقعیتی داریم و یک موجود اشرف و افضل داریم که چون ملائکه برای انجام امور عالم نازل می‌شوند (این دیگر اعم از جبرئیل است) او همراه ملائکه نازل می‌شود، لذا در شب قدر می‌خواهند بگویند تنزل الملائكة و الروح باذن ربهم من کل أمر دیگر همه عالم، ملائکه برای تقدیر مقدرات عالم با روح می‌آیند، جبرئیل می‌آید برای آوردن قرآن با روح می‌آید، لذا این روحی که اشرف است معین ملائکه است و ملائکه از او استمداد می‌کنند برای کارهای عالم، تعبیرشان این است: یک واقعیتی است و یک موجود اشرف و افضل است که چون ملائکه برای انجام امور عالم نازل می‌شوند که ایشان در چند جا همین جا هم بیان می‌کنند بحث‌شان همین است که تنزل الملائكة و الروح فیها باذن ربهم من کل أمر.

خوب حالا اگر اینطور شد که ایشان (روح) معین انبیاء الهی و معین فرشتگان الهی است و روح است که دارد این امورات را انجام می‌دهند لذا نتیجه می‌گیرند اینکه روح یک جنس موجود است، فرشتگان یک جنس موجود دیگر هستند به تعبیری که دارند و کیفیت ملائکه هم یک طوری است که استمداد می‌کنند از حقیقت روح در همه ماموریت‌هایشان، ایشان می‌فرمایند اگر اینطوری شد و روح شد مؤید فرشتگان الهی و روح شد مؤید انبیاء الهی در همه شئون‌شان و روح است که دارد آن‌ها را تایید و تسدید می‌کند برای انجام همه کارهایشان.

و لذا ایشان می‌فرمایند به همین دلیل روح در قرآن کریم مفرد آمده است، یک مقام جامعیتی دارد، و قرب او به پروردگار متعال از جبرئیل بیشتر است، در روایات هم می‌فرمایند که بله (که خواندیم روایاتش را که آنجا اشاره می‌کنند به این و نشان می‌دهند) بعد هم تذکر می‌دهند که البته این روح درباره انسان اگر به کار می‌رود نفخت فیه من روحی یک نکته ایی را در این جمع‌بندی ایشان در اینجا دارند: می‌فرمایند:

تحلیل روحی که در مورد انسان به کار می‌رود

اگر روح در مورد انسان به کار می‌رود شاید از این نقطه نظر باشد که نفس ناطقه انسان در اثر سیر کمالی



خود در اثر مجاهدت و عبادات به مقامی می‌رسد که با آن روح همدستان و همدست می‌شود، در آیه شریفه از مطلق روح یسئلونک عن الروح (توضیح دادیم) ایشان می‌گویند بله از مطلق روح، مطلق روح مال عالم امر است و روحی که از عالم امر است حقیقتش این است درباره انسان اینطوری می‌شود که چون انسان در آن سیر صعود می‌رسد به آن جا درباره انسان این روح به کار رفته است نفخت فیه من روحی.

پس ببینید من یک حقیقتی دارم که الان محل بحث من است که می‌خواهد الان مسئله اوحینا را حل کند، چه در فرشتگان الهی چه در انبیاء الهی روح است، و این حقیقت روح که دارد اوحینا را در انبیاء الهی و فرشتگان الهی حل می‌کند یک کارایی دارد که فرشتگان در همه اموراتشان از آن استمداد می‌جویند، وقتی می‌آیند برای تقدیر، وقتی می‌آیند برای تدبیر همه از روح استفاده می‌کنند، یک مقام جامعیتی دارد که نسبتی دارد با انبیاء و نسبتی دارد با فرشتگان الهی.

درباره انسان هم اگر نفخت فیه من روحی هست، این روح غیر از آن حقیقت روح است، اما علت آن این است که این نفس ناطقه در حرکتش به آن روح می‌رسد، به آن مقام در واقع او ادنی می‌رسد.



تحلیل اول ما خلق الله

نکته پایانی را که عرض کنم که بعد جمع می‌کنند ایشان فرمایش‌شان را، نکته پایانی این است که در روایات ما اول ما خلق الله چیست، علامه (ره) می‌فرمایند در روایات ما، چون احتمالات مختلفی در روایات هست، اول ما خلق الله خلاصه عقل گفته شده، ماء گفته شده، لوح گفته شده، قلم گفته شده، ولی نظر شریف علامه این است که متقن‌ترین و محکم‌ترین و روشن‌ترین آن روایات این روایتی است که نبی بزرگوار اسلام به جابر می‌گوید اول ما خلق الله نور نبیک یا جابر اگر اول ما خلق الله نور نبیک باشد نتیجه خوبی که حضرت علامه می‌گیرند این است که:

می‌فرمایند که من تصور می‌کنم از میان این همه احادیث آنچه که از همه قوی‌تر و روشن‌تر است همان اول ما خلق الله نور نبیک یا جابر است، حالا داریم در قوس نزول کار می‌کنیم، در قوس صعود نفس ناطقه نفس تعبیر می‌کردیم که عرض کردم حالا دیگر این بحث‌های انسان‌شناسی‌اش را من چاره‌ایی ندارم باید این‌ها را بگذارم تا سر جای خودش [بررسی کنیم]، این نفس در سیر استکمالی‌اش می‌رود تا به روح می‌رسد، این در سیر صعود.

در سیر نزول داریم بررسی می‌کنیم که در واقع اول ما

خلق الله چه چیزی است؟ صادر اول چیست؟ ایشان این اول ما خلق الله را با همین آیه سوره شوری که ما بحث کردیم مرتبط می‌کنند، در آخر سوره شوری آمده است که و كذلك أوحينا إليك روحنا من تحت تدری ما الكتاب و لا الايمان بعد ایشان می‌فرمایند که از اینجا به دست می‌آید که درایت کتاب و ایمان بواسطه وحی کردن خدا روح را به رسول الله بوده است، یعنی روح رسول الله متصل به آن حقیقت است و چون روح رسول الله متصل به آن حقیقت است این کتاب آمده است ایمان آمده است، ایمان یعنی اعمال صالح تفصیلی ایی که شرحش را دادیم، ایشان می‌فرمایند و این بواسطه اتصال روح به حضرت است به همان خلق اعظم که روح است، یک نتیجه زیبایی هم می‌گیرند که بنابراین روح رسول الله از آنجا بوجود آمده است، و آن اول ما خلق الله است.

بعد می‌گویند عیب ندارد اگر شما خواستید در لسان حکمت به آن بگوئید عقل، می‌شود عقل را روح گرفت، عقل اول را روح گرفت، البته به شرط آنکه مجرد تامش باقی بماند، که حالا دیگر بنده بقیه‌اش را واگذار می‌کنم به مباحث خاص به خودش، من اصل این مدعا را که در واقع این سازمان مبدئیت روح یعنی انسان ولائی در افق قرآن کریم، مبداء و مختم، سیر صعود و سیر نزول، تعبیری که ما به کار می‌بردیم ریشه‌اش این تعبیر

بسیار زیبای علامه است که علامه می‌خواهند این را از آیات در بیاورند، جامعیت روح، نقش روح برای ملائکه الهی و فرشتگان الهی و انبیاء الهی چه طبقه مبلغین چه طبقه ولایت تشریحی‌ها و چه طبقه ائمه از انبیاء.

نتیجه تحلیل مسئله اول ما خلق الله در کلام علامه (ره)

بعد ایشان می‌فرمایند که پس نتیجه می‌گیریم که در مرحله قوس صعود روح رسول الله رسیده است به همان جایی که از آنجا فرود آمده و نازل شده است و همان روح است، چون اول ما خلق الله روح رسول الله است که همان روح است، پس شما یک اول ما خلق الله دارید خلقتی است اعظم از همه مخلوقات و اقرب، بعد یک نفس ناطقه ایی دارید که در این عالم سیراستکمالش می‌رسد به همان جا، اگر اینطوری شد که اول ما خلق الله نور رسول الله است که همان روح است در قوس نزول عوالم را طی نموده و به عالم طبع و ماده رسیده است بعد بواسطه طی قوس صعود می‌رسد به همان جا و ازل و ابد با یکدیگر واحد می‌شوند.

بر همین اساس البته آقای طباطبایی (ره) نظریه ارزشمندی در اعیان ثابته دارند که حالا در بحث وسائل ثلاثشان و مطالب دیگر مطرح است که بعضی از تلامذه ایشان که از بزرگان هم هستند همراه نمی‌شوند با آقای طباطبایی (ره) که ایشان آنجا مطالب بسیار

مهمی در انسان کامل ارائه می‌کنند که عرض کردم دیگر بقیه آن از حیثه بحث ما که همین مقدار هم ما برای تبیین حقیقت اوحینا و وحی برای روح ناگزیر شدیم وارد این فضا بشویم و مصدریت و مختمیت انسان در افق ولاء را مطرح کنیم همین مقدارش هم زیاد شده ولی چاره‌ای نداشتیم.

لذا ایشان می‌فرمایند در قوس نزول شد اول ما خلق الله بعد آمد و رسید به عالم طبع بعد یک نسبتی دارد این نفس جسمانیة الحدوث در عالم طبع با آن روحی که در واقع اول ما خلق الله است.

خدا رحمت کند یکی از اساتید بزرگوارمان آقا سید حسین شمس از شاگردان علامه طباطبایی (ره) من یادم هست که در ایام دفاع مقدس که ما در اهواز مشغول بودیم در سپاه، ایشان یک سفری آمده بودند برای تبلیغ و حکمی داشتند که یک عالم بسیار برجسته و بزرگواری با یک شاکله خیلی عجیبی، همین صندل‌های پلاستیکی پایشان بود از این چیزهایی که حالت نعلین داشتند ولی پلاستیکی بودند، آمده بودند سید بزرگوار یکی از آقایان خلاصه همراهشان بود دیگر ما حکم ایشان را [درخواست کردیم] چون نمی‌شناختیم ایشان را، ولی بعد دیگر به برکت حضورشان چون سوالاتی داشتیم سر همین مطالب که بحث مصباح الهدایة الی

الخلافة و الولاية حضرت امام(ره) و آن روایات عجیب و این فرمایشات علامه(ره)، خیلی ایشان هم لطف کردند و هم دست‌گیری کردند و هم تشویق کردند هیچوقت یادم نمی‌رود، آنموقع من تبلیغات و انتشارات سپاه یک منطقه ایی در اهواز به آن می‌گفتند سه گوش در آنجا یک سایه درختی بود در آنجا یک پتویی پهن کردیم نشستیم خدمت ایشان حالا خیلی عجیب بود، ایشان از بزرگان حوزه مشهد بودند که آمده بودند قم و یک مدتی از محضر شریف علامه طباطبایی(ره) استفاده کرده بودند از محضر مرحوم آیت الله میلانی خیلی استفاده‌ها برده بودند و خیلی عالی، یادم نمی‌رود و خیلی با یک تسلطی بعضی از نکات علامه و بعضی از نکات حضرت امام(ره) را تبیین می‌فرمودند، که ما سوال مهم‌مان این بود که این جسمانیت الحدوث بودن نفس ناطقه با این اول ما خلق الله بودن روح و این نور نبیک یا جابر، جمع‌شان چطور می‌شود، که خلاصه شرح جالبی را ارائه کردند که حالا علامه(ره) یک بخشی از آن را اینجا اشاره می‌کنند یک بخشی دیگرش را در بحثی که درباره عین ثابت و اعیان ثابت بحث می‌کنند در همین مباحث‌شان، بدون اینکه حالا بعضی از اصطلاحات را به کار ببرند، هر چند اصطلاحات جدی در واقع عرفان نظری هم اینجا گفته می‌شود توسط علامه طباطبایی(ره)، حرف‌های معنوی حرف‌های انسان

کامل و عرفاء و خیلی مفصل، ولی با منطق و ادبیات و لسان قرآن کریم، این هنر بسیار بسیار عجیب ایشان و حضرت امام(ره) است.

بیان علامه(ره) در قوس نزول و قوس صعود اول ما خلق الله

ایشان اینجا توضیح می‌دهند که بله قوس نزول عوالمی را طی نموده و به عالم طبع و ماده رسید و بعداً به واسطه طی قوس صعود می‌رسد به همان جا و ازل و ابد با یکدیگر واحد می‌شوند، این روح همینجور سرازیر می‌شود تا اینکه می‌رسد به عالم ماده، به ماده جزئی بعد هم کم کم شروع می‌کند به حرکت جوهری و کم کم پیشرفت می‌کند به سوی کمال خود تا اینکه رفته رفته برسد به همان معنایی که می‌فرماید اول ما خلق الله نور نبیک یا جابر.

حالا تعابیری دارند که این نزول و صعود چه اتفاقی در آن افتاده است که حالا این شرحی می‌خواهد که عرض کردم بعضی از تلامذه ایشان.... تعبیر می‌کنند که در این صورت رسیدگی به اوضاع عالم از یک جهت رسیدگی به ملائکه از جهت دیگر و دخالت روح از جهت سوم بسیار عجیب است، بعد تحلیل می‌کند ملائکه مختلف همین که تنزل الملائکه برای تدبیر مقدرات عالم، نسبتش با انسان و کجا و جا و کجا، لذا ایشان خلاصه [می‌فرمایند] برای هر امر فرشتگان بسیاری

موجود هستند، حساب این‌ها را می‌کنند و بعد هم می‌فرمایند که چه عالم عجیبی است خدا کمک کند و خدا راهنمایی کند، خیلی حالات عجیبی اینجا دارند آقای علامه و تعبیر بسیار عجیبی دارند.

علی‌ای حال خلاصه‌اش این می‌شود که علاوه بر این نسبتی که خلاصه روح در این عالم کثرت دارد و در این عالم کثرت انبیاء را و فرشتگان الهی را استمداد می‌کند یک نسبتی دارد در آن عالم که آن عالم قوس صعود و نزولش باید به یک جا بخورد، و حقیقت روح در این قوس نزول نور نیک و عالم نورانیت است، که این تعبیر بسیار زیبای بکم فتح و بکم یختم آن عالم نورانیت و این حقیقت روح و آن حقیقت ایحاء و وحی الهی و خطاب الهی را شما وقتی می‌خواهید تحلیل کنید باید مشخص کنید، که خطاب را در آن عالم دارید می‌گوئید که دریافت مستقیم بلا واسطه است و حقیقت روح آنجا نقش آفرینی می‌کند یا دارید دریافت را در این عالم بحث می‌کنید که از فرشتگان با دخالت روح و استمداد فرشتگان الهی از روح و استمداد انبیاء الهی از روح دارد شکل می‌گیرد، این است که اگر کسی اینطوری بگوید آنموقع جای برای اینکه من بگویم خلافت آدم یک خلافت مستقیم و بی‌واسطه است، خوب این محل اشکال می‌شود.

حالا عرض می‌کنم که در این فضا ما حقیقت خطاب الهی را باید جمع‌بندی کنیم و بعضی دیگر از این مطالب بسیار بسیار مهم را واگذار بکنیم به بحث‌های تفسیری و بحث‌های تکمیلی انسان ولائی در افق قرآن کریم. همین مقدار بحث خطاب الهی را حفظ کنیم آن اضافه اصولی و تبیینی حضرت امام(ره) را به آن اضافه کنیم که در علم اصول و بعد هم در علم فقه ما بتوانیم آیات احکامی را که می‌خواهیم با آن کار کنیم و در آنها یا آیه یا الذین امنوا اوفوا بالعقود آمده است مثلا یا بقیه آیات آنها را ان شاء الله استفاده کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۹۹/۰۹/۲۵

جلسه پنجاه و دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

بيان اهميت بررسى خطاب الهى و حقيقت وحى

بعد از يك بحث طولانى و به نظر مفيد و ضرورى درباره خطاب الهى و حقيقت وحى و در تشخيص مخاطب و مخاطب و تشخيص اينكه وحى را كلام الهى مى دانيم و حيث كلام الهى بودن وحى به چه اعتبار است و صدق كلام الهى در اينجا چگونه است، نقش فرشتگان الهى در اين كلام چيست، نقش انبياء الهى در اين كلام چيست، نقش روح در شكل گيرى اين كلام الهى چيست، حقيقت روح چيست و نقش روح در شكل گيرى كلام الهى چگونه است، يك بحث

تا حدودی مفصل و البته در سیستم ما فقهی، به جهت اینکه فقه اصغر ما اختصاص ندارد به شناخت حکم فرعی به تنهایی بلکه شناخت حکم خدا و استنباط حکم خدا از کتاب و سنت، چرا اینکه الان ما در معاملات که داریم بحث می کنیم خیلی از جای ها آیاتی را بحث کردیم، آیه احلّ الله البیع را، آیه الا أن تكون تجارة عن تراض را، آیه أوفوا بالعقود اینها را که داریم بحث می کنیم برای این بحث می کنیم که در واقع شناخت حکم خدا بخش زیادی از آن مربوط می شود به شناخت آیات کتاب خدا و فهم آیات کتاب خدا، الان هم چون آیه اوفوا بالعقود مصدر است به یا ایها الذین آمنوا است و ما در بحث خطاب مشافهه هستیم چاره ایی نداشتیم و نداریم که این بحث خطاب الهی را تجزیه و تحلیل کنیم، قبلاً هم عرض کردم دائماً می خواستیم احاله کنیم به یک زمان دیگری، و عرض کردم که دوستان هم چون شائق بودند بعد از بحث خطابات قانونی که ما قانونی را در بیان حضرت امام(ره) رسیدگی کردیم در بحث های اصولی مان در ذیل مسئله ترتب، اینجا هم در این بحث فقهی مان خطاب الهی را در ذیل آیه اوفوا بالعقود رسیدگی کنیم.

خوب بعد از این بحث که البته دامنه اش قابل ادامه دادن و تفصیل است و مخصوصاً با آن نکته مهمی که در بیانات امام(ره) و علامه(ره) وجود دارد که یعنی

انسان در افق ولاء، که مخاطب مبداء و مختم خطاب الهی است به این معنا که عرض کردم و آن حقیقت روحی که در واقع قوام وحی و خطاب الهی را شکل می دهد. اینها هر کدام شاید به عدد جلساتی که ما عرض کردیم قابلیت بحث تفسیری و بحث کلامی منتهی کلام برهانی شیعی ما با مبناء انسان شناسی قرانی داشته باشند.

بخشی از این مطالب را استاد اساتذہ ما حضرت علامہ طباطبایی(ره) در رسائل ثلاث شان بحث کردند که البته خوب تمام آنها مورد نیاز ما نبود، بخش دیگرش را حضرت امام(ره) در مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية در سیر الصلاة و در اسرار الصلاة شان بحث کردند، بحث های بسیار بسیار عالی در این کتب مذکور است و در تفسیر آیات الهی و آیات کتاب در تفسیر سوره قدر، در تفسیر سوره توحید، در تفسیر حمد ایشان آورده اند و بسیار هم ارزشمند است.

خوب حالا ما دیگر به همین مقدار اکتفاء می کنیم که این بحث را اینجا پایان می دهیم یعنی بحث شناخت حقیقت خطاب الهی و شناخت حقیقت وحی با این ابعادی که عرض کردم، جمع بندی و تکمله این بحث از حضرت امام(ره) را باید وارد بشویم یعنی باید برگردیم و بحث مان را جمع کنیم.

عدم اختصاص این بحث به امام (ره) و سهم مهم مرحوم آخوند در حیث ثبوتی بحث

ملاحظه فرمودید که در این بحثی که ما خدمت
تان ارائه کردیم یک بخش ثبوتی دارد این بحث که
این بخش ثبوتی را انصافاً سهم خوبی محقق خراسانی
دارند، این بحث ثبوتی که شما حقیقت وحی و الهام را
بحث کنید، گفتیم که مرحوم آخوند این را بحث کرده
اند، و در حقیقت وحی ارتقاء نفس زکیه نبی و ولی
را بحث کنید، که مرحوم آخوند بحث کرده اند، این
مقدارش مال مرحوم آخوند است، مرحوم آخوند بحث
کرده اند و قبل از ایشان هم بحث شده است، و لذا ما
اصرار داشتیم که با عبارت مرحوم آخوند کار کنیم که
آقایان بدانند که این اختصاص به امام (ره) ندارد، مثل
بقیه بحث هایمان در فقه الخمینی ما ریشه های آن
بحث را در اصول و در فرمایشات بزرگان ارائه کردیم،
که مرحوم آخوند نشان دادند که نفس زکیه به لوح
محفوظ، ام الكتاب می رسد، یا به لوح محو و اثبات
می رسد، از اینکه این در مرحله تشریح باشد یا در
مرحله تکوین باشد، مفصل بحث کردند و خواندیم
عبارت های شان را.

و ملاحظه هم کردید که استاد بزرگوارمان حضرت
آیه الله جوادی (دام ظلّه) از مرحوم آخوند در مقابل
اشکال مرحوم آقای مشکینی هم دفاع کرده اند، که بله

انزال قرآن ملازم با ارتقاء است و نباید ایشان اشکال کنند که توضیح آن را دادیم، این سهم ثبوتی مرحوم آخوند بود.

سهم ثبوتی دیگر بزرگان ما که بعضی از مراجع عظیم الشان ما در تفسیر، عرض کردم اینکه ما نشان بدهیم بعد از فرمایش مرحوم آخوند که این ارتقاء نفس ولی یک رابطه ایی با وحی دارد، اما چگونه رابطه ایی، اصل این مطلب را مرحوم آخوند فرموده اند که در وحی و الهام ارتقاء اتفاق می افتد، و نفس به لوح محفوظ ام الكتاب می رسد برای مثلاً خُلِّصَ از اولیاء الهی که خواندیم.

ولی حالا این نسبتش با اقسام وحی، خوب این را آقایان بحث کرده اند و ملاحظه کردید این بحث بسیار خوب و درستی هم صورت گرفته و وجود دارد، نسبت این ارتقاء با تجلی ذات اقدس اله بر انسان بحث شد، این بحث هم هست و آقایان هم قائل هستند و گفتند، اقسام ثلاثه.

نسبتش با فرشتگان الهی آقایان گفته اند و بحث کرده اند که بحث بسیار خوبی است که انجام شده است، کما اینکه ما نسبت مسئله وحی را با اینکه اینجا پیام الهی القاء می شود به نبی اکرم(ص) به نفس زکیه نبی و فرشتگان در این القاء چه کاره هستند، که این

بحث بسیار خوبی است که صورت گرفته است، آقایان آنجا داده اند.

تا این مقدار بحثش که یک مقدارش مال بحث ثبوتی مرحوم آخوند است یک بخش دیگر آن مربوط به آقایان بزرگان علماء مفسّر ما است، خوب بحث شد، اما رابطه این مسئله با کلام و تکلیم و صدق عنوان تکلیم که من بگویم این کلام الهی، خوب گفتیم این از آن بحث های بسیار ارزشمندی است که سهم ثبوتی اش مال امام(ره) و علامه طباطبایی(ره) است، بخش اول مال مرحوم آخوند است، بخش دوم اختصاص به علامه و امام(ره) ندارد، قائلین محترم و بزرگواری دارد، اقسام وحی، تجلی خواندیم هم آیات و هم روایاتش را.

بررسی نسبت حقیقت وحی با کلام و تکلیم؛ اختصاص به بیان امام(ره) و علامه(ره) دارد

اما بخش نسبتش با کلام و تکلیم مال بیان بسیار ارزشمند امام(ره) است که با توضیحاتی که امام(ره) دادند و ما هم از بیان استاد مان حضرت آیت الله فاضل(ره) استفاده کردیم امام(ره) یکی از احتمالات کلام نفسی را این تلقی کردند، علامه طباطبایی(ره) دیدید به جای کلام نفسی تعبیر کردند به کلام خفی، یعنی من بگویم وحی را تحلیل می کنم در آن ارتقاء نفس

زکیه را قائل هستم، بعد می آورم آن را روی اقسام در این اقسام می گویم که یک قسم آن کلام نفسی است، کلام است ولی کلام خفی است.

ملاحظه کردید آقای طباطبایی(ره) و حضرت امام(ره) می گفتند این بخشی را هم که نفس زکیه ارتباط مستقیم با خدای متعال دارد آن کلام خفی و کلام نفسی است، بله قسم دوم کلامی است که خداوند به موسی گفته است من وراء حجاب، فرشته هم در آن نقش ندارد ولی حجاب در آن وجود دارد، که خواندیم آیاتش را در سوره اعراف با توضیحاتی که داده شد.

هر سه قسم از اقسام وحی را می توان کلام نامید

پس ببینید رابطه عنوان کلام الهی در این تحقیق حقیقت وحی و سازمان دادن این مطلب یک کار بسیار بسیار مهم ثبوتی است که ما باید سر جای خودش با آن آشنا بشویم و مسلط بشویم، و اختیار هم کردیم که به هر سه تا می شود گفت کلام، (ما کان لبشر الا أن یکلمه الله الا) که بعد آقای طباطبایی(ره) گفته اند که استثناء منقطع نیست و هر سه کلام است اولی کلام خفی است، دومی آن کلامی است که خدا منتش رابه موسی می گذارد، که (خذ ما آتیتک و کن من الشاکرین بکلامی و برسالاتی إصطفیتک بکلامی) نسبتش با کلام بحثی است که این تکه اش انصافاً از افکار نورانی و

ارزشمند امام و علامه طباطبایی(ره) است، ما بر خلاف استاد بزرگوار مان حضرت آقای فاضل(ره) گفتیم این را تفصیل بدهیم و بگوئیم این تفصیل را اساتید شما داده اند در جای خودش و خیلی عجیب و غریب نیست، این هم سهم ثبوتی مهم بحث ما است.

یک بخش دیگری این سهم ثبوتی دارد که نشان دادن نقش روح و حقیقت انسان کامل در شکل گیری وحی و کلام الهی، اینکه من بگویم این کلام الهی که القاء روح خودش کلام الهی است (که بحثش را کردیم) چون روح خودش کلمه است و القاء آن کلام است با همان شکل بسیار زیبایی که بحث کرده اند علامه طباطبایی(ره)، اگر این روح نقشش را در خلقت آفرینش بحث کنم، مخصوصاً در طبقه انبیاء، تبلیغ و تشریح و تکوین و امامت و خوب این دیگر باز یک افقی است و این دیگر از آن اختصاصات است و از آن مرحله تکلیم و ارتباط تکلیم با حقیقت وحی صدق کلام نفسی و کلام خفی باز از کارهای ارزشمند امام و علامه است اما این دیگر واقعاً قله بحث است که ملاحظه کردید که بسیار بسیار مهم است و شناخت حقیقت ولی و حتی بعداً انشاءالله در بحث های ولایت فقیه، ولایت مطلقه مفضّله نبی اکرم، حالا امام(ره) آنجا جملاتی را دارند که از این بالاتر هم مطالبی است که مزاحم نمی شوم، به نظر ما بحث بسیار بسیار ارزشمند و اساسی

است و این ریشه در فرمایشات بسیار بسیار ارزشمند امام(ره) و علامه طباطبایی(ره) دارد این قله بحث.

ما در حد اینکه آدرس این قله را بدهیم و نشان بدهیم که ما در بحث های انسان در افق ولاء این را داریم و بعد باید این را تدقیق بیشتری بکنیم برای اینکه برکات بیشتری دارد در علم فقه ما، فقه ما واقعاً، شناخت حقیقت فقه، شناخت حقیقت حکومت اسلامی، این متفرع بر این است، در جای خودش ان شاء الله در بحث های ولایت فقیه از آن استفاده خواهیم کرد.

اما این تقریباً حیث ثبوتی بحث بود.

دو سهم مختص به امام(ره) و علامه(ره)

سهم مرحوم آخوند را معین کردیم، سهم در واقع غیر از مرحوم آخوند از بزرگان علماء بعضاً حاضر و قدیم را معین کردیم، دو تا سهم اختصاصی برای اندیشه امام(ره) و علامه طباطبایی(ره) ما قائل بودیم، یکی نسبتش با تکلیم و بحث کلام خفی یا کلام نفسی، که بحث بسیار مهم ما است یکی نسبتش به روح و حقیقت انسان کامل در این نظام وحی و کلام الهی.

اگر در نظام وحی و کلام الهی این نسبت ها در بیاید خوب خیلی برکات و آثار دارد، بخش هایی از آن را عرض کردم و اشاره کردیم در حد آدرس دادن

اما چون بر می گشت به آیات قرآن کریم و بعضی از روایات ارزشمند ما، ما توضیح دادیم بعضی از روایات را، مثل روایت تجلی در روایت امام صادق (سلام الله علیه)، آنجا که می فرمود که دیدن جبرئیل سختی ایی ندارد برای پیامبر، [لذا آن سختی حاصله از باب] تجلی الهی بر ایشان [بود]، یا آنجا که می فرمود اول ما خلق الله نور نبیک یا جابر و نسبتش با قوس صعود و نزول، و البته نسبت های دیگری هم دارد که سر جای خودش باید بحث بشود، امام(ره) بحث کرده اند و آقای طباطبایی(ره) هم بحث کرده اند ما دیگر از این مرحله گذشتیم، این ثبوت قضیه.

در ارتباط با نسبت این بحث با علم اصول ما، نسبتی را که تا الان بحث کردیم یک بحث ثبوتی فنی در واقع فلسفی بود درباره حقیقت انسان و حقیقت مبداء و سیر الی الله انسان به سوی مبداء، از آیات قرآن کریم استفاده خوبی کردیم، خوب آن ثبوتش بود.

سهم مسئله حقیقت وحی و خطاب الهی در علم اصول

اما در علم اصول؛ ما باید یک سهمی به این بحث در علم اصول بدهیم یعنی قواعد استنباطی ما بر این اساس چه اتفافی برای شان می افتد، اینجا هم یک سهم مهمی برای مرحوم آخوند است این را هم توضیح دادیم قبلاً، سهم مهم مرحوم آخوند در این قضیه چند

جا بیان شده، یعنی مرحوم آخوند آمده است نسخ و بداء و تخصیص را مراتب حکم را مخصوصاً بر اساس این تحلیل ارائه کرده است در علم اصول، خیلی عالی و خیلی ارزشمند، یعنی کسی که بخواهد اصول مرحوم آخوند خراسانی را کار کند و مثل همه مراجع بزرگوار کفایه را مبناء خارج اصول کند، چاره ایی ندارد جز اینکه اینها را بلد باشد، حالا یا بپذیرد یا رد کند، یا مثل مرحوم آقای مشکینی اشکال کند یا مثل ما بپذیرد حرف مرحوم آخوند را، تا بتواند از فرمایشات ایشان برای آن ثمرات بحث اصولی نسخ و بداء استفاده کند، فرق نسخ و تخصیص را بداند، بحث اصولی مهمی است، یک سهم اصولی خیلی خوب مرحوم آخوند در اینجا دارند.

استفاده مرحوم آخوند از بحث شناخت خطاب الهی و حقیقت وحی در علم اصول

مرحوم آخوند در بحث مراتب حکم عرض کردم که یک سهم اصولی خیلی خوبی بر این اساس کار کرده اند، گفته آن که انقداح اراده جا شکل می گیرد، چون مرحوم آخوند یک بحث فنی در مورد انشاء و فعلیت داشت که ما انجام دادیم و یاد آوری اش هم کردیم، قبلاً انجام داده بودیم و الان یادآوری اش کردیم، ولی دیدیم که مرحوم آخوند خراسانی واقعاً آخوند قوم ما

است، آمده مسئله انقداح اراده را گفته است که در مبداء اعلی نمی شود ولی در نفس ولی می شود.

ببینید مراتب حکم آخوند یک بحث بسیار ارزشمند مرحوم آخوند است اما این مراتب بدون شناخت حقیقت وحی و الهام و اینکه من بدانم که خدای متعال به ولی چه داده است، بعد حکم خدا چطور شکل می گیرد؟ مرحوم آخوند این را کار کرده اند، بعد این کار متوقف بر شناخت آن حقیقت وحی و الهام است مرحوم آخوند ثمرات اصولی بسیار ارزشمندی گرفته اند، یکی از بهترین و مهمترین ثمراتش همین بحث مراتب حکم است، که بعد ما گفتیم اگر کسی حقیقت وحی را تحلیل کامل تری کرد، مراتب حکم مرحوم آخوند را ببینیم تغییر می کند؟

امام(ره) مراتب حکم را که خواسته اند تغییر بدهند به نظر ما با این فهم از خطاب تغییر داده اند. به بعضی از این نکات ما در جلسات اول اشاره کردیم چون الان محل بحث ما همه اینها نیست، و الا به اندازه بیست جلسه دیگر باید اینها را بحث کنیم، ان شاء الله سر جای خودش اشاره کردم اوائل بحث که مرحوم آخوند یک هنری در اینجا کرده اند که از این بحث بسیار ارزشمند اصولی ما چند تا ثمره اصولی گرفته اند که مهمترین آن بحث مراتب حکم ایشان است، امام(ره) خواسته

اند بفرمایند که، اگر شما این حقیقت وحی و الهام را اینطوری بیان کردید اگر حقیقت تشریح و اراده تشریحی را اینطوری بیان کنید آنموقع نتیجه اش در مراتب حکم تان اثر گذار است، این را اشاره کردم تفصیلش را سر جای خودش حضرت امام(ره) داده اند.

اشکال حضرت امام(ره) به مرحوم آخوند

حالا بحث این است که امام(ره) اینجا یک کار اصولی کرده اند در ادامه کار اصولی مرحوم آخوند که اگر من خطاب الهی را تحلیل کنم اینطور که تحلیل کردم، مخاطب و مخاطب این خطاب الهی را درست شناختم و با آن کارکردم ضمن اینکه در مراتب حکم با مرحوم آخوند درگیر می شوم، ضمن اینکه آنجا یک اشکالاتی به مرحوم آخوند می کنم و آن بحث های اصولی مرحوم آخوند را که خود مرحوم آخوند ورود کرده اند به آنها را اصلاح می کنم، ضمن اینکه ممکن است در بعضی دیگر از بحث های اصولی مرحوم آخوند اصلاحاتی انجام بدهم که حالا بحث ما نیست، ضمن آن می خواهم بگویم که آقای آخوند! شما در این بحث خطاب مشافهه باید اثر این بحث ثبوتی تان را می آوردید. اینجا مرحوم آخوند نیاورده اند، مرحوم آخوند آنجاها را آورده اند.

امام(ره) اشکالاتی دارند بر اساس دقت در خطاب

الهی، اما یک جایی را که اصلاً مرحوم آخوند نیاورده بحث خطاب مشافهه است، که حالا میخواهم دست آورد اصولی امام(ره) را که یک اشاره ایی به آن کردیم در فضایی خطاب الهی در بحث مهم خطاب مشافهه علم اصول رسیدگی کنیم یک نتیجه از آن بگیریم که اگر خطاب مشافهه منتفی شد، اشکالات خطاب مشافهه با این تحلیل ما منتفی شد آنموقع باید ببینیم تقنین ما نسبت به این آیات چگونه خواهد بود، ثمرات تقنینی از آن بگیریم وارد آثار فقهی اش بشویم.

و صلی الله علی محمد وآله محمد

۹۹/۰۹/۲۶

جلسه پنجاه و سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهين

مرور بحث؛ استفاده از مسئله حقیقت وحی در علم اصول توسط

مرحوم آخوند

بحث ما به اینجا رسید که عرض کردیم ما در مسئله خطاب الهی و وحی در حیث ثبوتی از گذشته تا حال علماء مساعی ارزشمندی داشتند که توضیحاتش را دادیم ولی در حیث اصولی مسئله عرض کردیم که مرحوم آخوند در اینجا انصافاً بر اساس تحقیق حقیقت وحی و الهام خواسته اند یک نتیجه اصولی بار کنند، که گفتیم اوائل بحث که ورود می کردیم برای حساس کردند دوستان به مبحث خطاب الهی و بعضی مطالب

بعضی از مطالب مرحوم آخوند را در بحث بداء و نسخ خواندیم بالاخره ما بیائیم نسخ و تخصیص و حقیقت اینها و بعد نتایج بحث دوران بحث بین نسخ و تخصیص و خیلی از مسائل اصولی دیگری داریم که آنجا مرحوم آخوند بعضی از آنها را همینطور حل کرده اند حقیقت نسخ را و امکان نسخ را و امکان نسخ را و امکان بداء را در مقابل بداء مستحیل مرحوم آخوند در آنجا رسیدگی کرده اند بحث اصولی مهمی است مرحوم آخوند توانسته اند متفرعش کنند بر بحث حقیقت وحی و الهام، و بحث ارتقاء نفس نبی و ولی که اشاره کردیم.

استفاده مرحوم آخوند از مسئله حقیقت وحی در مراتب حکم

یکی دیگر از نکات اصولی که مرحوم آخوند استفاده کرده اند و ما هم یک اشاره ایی به آن کردیم بحث اصلی ما نیست ولی ما یک مختصر اشاره ایی به آن کردیم و در جمع بندی بیاوریم این مطلب را، آن بحث مراتب حکم است، شما بتوانید مراتب حکم را بررسی کنید و آنجا هم گفتیم که آقای آخوند انصافاً یک دقتی کرده اند و حالا و لو اشکالاتی در آن نتیجه گیری وجود دارد ولی این اشکالات ارزش کار مرحوم آخوند را از بین نمی برد، مرحوم آخوند بر اساس اینکه مبداء اعلی را باید از حیث نفس ارتقاء یافته نبی و ولی باید جدا

کرد، آنجا نشان داده اند که ما در مبداء اعلی می توانیم مرحله ملاک و اقتضاء را داشته باشیم، ما می توانیم در مبداء اعلی مرحله انشاء را داشته باشیم، اما در مبداء اعلی نمی توانیم بحث فعلیت کنیم.

تعبیری که آنجا به کار بردند و ما خواندیم می گفتند باید از جایی بحث فعلیت را انجام بدهیم که ممکن انقذاح الارادة، انقذاح اراده به این معنایی که مرحوم آخوند به کار می برند در مبداء اعلی امکان انقذاح ندارد، بنابراین آقای آخوند مرحله فعلیت را در نفس نبی و ولی تصویر می فرمایند که این حکم فعلی شده است، و به مرحله فعلیت رسیده است در مقابل حکم انشائی، حکم انشائی خوب اطاعت و امتثال و عصیان ندارد، حکم فعلی است که اطاعت و امتثال و عصیان پیدا می کند.

خوب مرحوم آخوند می فرمایند که ملاحظه می کنید که فعلیت و انشاء حیث شان متفاوت است، ما حکم انشائی را در مبداء اعلی می توانیم داشته باشیم، حکم فعلی را دیگر در مبداء اعلی نمی توانیم داشته باشیم، کما اینکه تنجز که حالا از احکام عقلی است و استحقاق عقوبت بر مخالفت حکم است، خوب یک بحثی است که باز متاخر می شود.

ملاحظه کردید بیان مرحوم آخوند را ولی باز که دقت

می کنیم می بینیم که نه انصافاً خیلی مرتب مراتب حکم را خواسته اند با نظریه شان با حقیقت وحی ارتباط بدهند، که ما باید بدانیم که به نبی چه چیزی وحی شده، به ولی چه چیزی الهام می شود، بعد که به نبی و ولی مثلاً ملاک الهام شد، یا حکم انشائی الهام شد، خوب آن انقذاح اراده حاصل شد حکم فعلی می شود.

ببینید مرحوم آخوند حیث اصولی خیلی زیبای مراتب حکم را برده اند سر نظریه شان، لذا می توان در اینجا یک حدس قوی در مورد مرحوم آخوند زد که چرا مرحله اقتضاء را جزء مراتب حکم می دانند، چون می خواهند مرحله اقتضاء را که کار مبداء علم به ملاک (به اصطلاح) یا مرحله انشاء را، اینطوری.

نپرداختن مرحوم آخوند به مسئله خطاب الهی و مرتب سه گانه وحی در علم اصول

خوب اینجا یک بحث خوبی است که مرحوم آخوند شروع کرده اند و آدم متوجه می شود که حیث اصولی مسئله را مرحوم آخوند به آن پرداخته است، خوب گفتیم یک حیث سومی این مسئله در علم اصول دارد به نام حیث خطاب و کلام الهی و خطاب الهی، متکلم بودن خدای متعال و صدق کلام الهی، و مراتب سه گانه وحی و کلام و اینها، خوب اینها را مرحوم آخوند

بحث نکرده اند.

جای داشت که مرحوم آخوند همانطوری که اگر در حقیقت وحی مسئله وحی به نبی و الهام به ولی را بررسی می کنند و ارتقاء نفس ولی و نبی را رسیدگی می کنند در مرحله بحث خطاب این را رسیدگی کنند، که اینجا این آیات شریفه کلام الهی بر اساس این تحلیل، خطاب هستند، [یا] خطاب عرفی هستند، [یا] خطاب عقلائی هستند، [یا] خطاب شرعی هستند، کلام هستند، [یا] کلام خفی هستند به تعبیری که عرض کردیم [در بیان علامه طباطبایی]، این را جناب آخوند(ره) بررسی نکرده اند.

اگر این جهت اصولی در کلام آخوند(ره) بررسی می شد الان دعوی ما است تکلیف خطاب مشافهه معلوم می شود، خطاب مشافهه را مرحوم آخوند در اصول بحث کرده اند به اجمال (که حالا می رسیم) ولی ارتباط آن خطاب مشافهه با وحی را بحث نکرده اند، ارتباط مراتب حکم را با وحی بحث کرده اند، انصافاً بحث کرده اند امتیاز مرحوم آخوند است، ارتباط بداء و نسخ را با وحی بحث کرده اند، پس ملاحظه می کنید در سهم اصولی یک بخش هایی را مرحوم آخوند انجام داده اند و یک بخش هایی را انجام نداده اند.

اشکالات امام(ره) به مرحوم آخوند و مشهور در مراتب حکم

بعد در آن بخشی که مرحوم آخوند در مراتب حکم کار کرده اند ما یک نکته ایی را عرض کردیم و گفتیم امام(ره) در آنجا اشکالاتی دارند به جناب آخوند(ره) و مشهور، بعد از قبول بعضی از اشکالات مشهور که شما چرا اقتضاء را و مرحله تنجز را وارد مراتب حکم کردید و حکم را در انشاء و فعلیت محدود می کنند (که توضیحاتش را اول امسال هم یک مختصر توضیحی دادیم و دیگر تکرار نمی کنیم و چند بار هم بحثش را کردیم) بعد از اینکه این را بیان می کنند و با آن کار می کنند می گویند حالا این مراتب حکمی که آقای آخوند دارند بیان می کنند را بحث کنیم، و آیا ما می توانیم بگوئیم در حکم انشائی... مبداء اعلی وجود دارد، خوب این می شود بحث حقیقت و اعتبار.

ببینید اگر ما گفتیم که حکم انشائی و حکم فعلی احکامی هستند اعتباری و گزاره هایی هستند در غالب حکم شرعی که می آیند، خوب آیا ما می توانیم بگوئیم که مبداء اعلی فقط حکم انشائی دارد ولی حکم فعلی ندارد، خوب باید ببینیم همانطور که امکان انقذاح اراده را در مبداء اعلی قائل نیستند امکان انقذاح یک امر اعتباری را در مبداء اعلی می توانند قائل بشوند؟ یا ظرف اعتبار نفس ولی و نبی است، چه اتفاقی می افتد.

سوال مهمی که از مرحوم آخوند در بحث مراتب حکم باید پرسید

ببینید یک بحث بسیار بسیار مهم در بحث مراتب حکم مرحوم آخوند [این است که] باید از ایشان سوال کنید (این از آن بحث های مهمی است که بنده عرض کردم که خودش نیاز به جلسات مهم اصولی دارد یعنی اول فقه اکبری می خواهد بعد باید امتداد پیدا کند در اصول در حقوق در فقه و خیلی از جا های دیگر، حتی با مدرسه مشهور مدرسه نجف و مرحوم آخوند) که شما انشاء و فعلیت را آنطوری معنا می کنید باید تکلیف معلوم بشود که می توانید برای مبداء اعلی تا مرحله انشاء پیش بروید؟ یا در مبداء اعلی فقط مسئله ملاک و علم به ملاک مطرح است که اینجا یک امر تکوینی واقعی است، می خواهید چه کار بکنید؟

خوب اینجا این بحث ما خیلی مؤثر است بحث اینکه من بگویم خطاب را تحقیق کنید بگوئید مخاطب کیست؟ مخاطب کیست اگر مخاطب نفس نبوی است و نفس ولوی است نفس ولوی ظرف شکل گیری حکم الهی است، خوب باید این درست بشود، حقیقت حکم الفاظ دال بر این حقیقت حالا، لفظ عربی لفظ عجمی، حیث شکل گیری حقیقت حکم، ببینید اینها بحث بسیار بسیار مهمی است که ما باید آنجا با آن کار کنیم.

اشکال به فرمایش مرحوم آخوند

کما اینکه آنجا باز قبلاً یک اشکالی مطرح کردیم که (حالا دیگر با این توضیحاتی که ملاحظه کردید که معطل تان کردیم سر حقیقت وحی اقلأً شرینی و مزه این نتایج را هم احساس بکنید که هر کدام قابل بحث است و بسیار قابل تحقیق و دقت است، آنجا این بحث را اشاره کردیم که) شما در آنجا می گوئید که فعلیت در نفس نبوی انقذاح اراده امکان دارد، خیلی خوب، ولی شما بعد انشاء را می زنید به مبداء اعلی، این هم فعلاً اشکال ندارد با قطع نظر از آن اشکال قبلی، آنموقع شما در آن سیستم تان یک حکمی است که می گوئید تارة فعلی است و تارة انشائی است، یعنی رفت و برگشت حکم است به تعبیری که امام(ره) اینجا اشکال داشتند در بحث مراتب حکم، تبدل در حیث تقنین، خوب اگر [حکم] انشائی مال مبداء اعلی است، [حکم] فعلی مال نفس نبوی است و ظرفش نبی و ولی است که امکان انقذاح اراده در آن هست، این تبدل و ترددش چطور می شود؟ وقتی انشائی است می رود آنجا، وقتی فعلی است می آید اینجا؟ دوباره همان فعلی اگر انشائی شد آنجاست؟

این نکته مهمی بود که بنده عرض کردم بحث خطابات قانونی که الان بعضی از اعلام متاسفانه نمی پذیرند فرمایش حضرت امام(ره) را، ریشه اش این

است که این نکته دقیق نیست در ذهن شریف خیلی از آقایان، ببینید شما حقیقت تقنین را اگر بر اساس کتاب بخواهید ارائه کنید یا سنت، باید اول تکلیف وحی را و خطاب الهی را و مخاطب و مخاطب را روشن کنید، به تعبیر زیبایی که امام(ره) در آنجا به کار می بردند اراده تشریحی است، تکلیف آن باید معلوم بشود، شما مکانیزم تشریح و مکانیزم تقنین را در بحث خطاب الهی باید رسیدگی کنید، اگر این درست در بیاید آنموقع شما باز اشکالات جدی دارید و مشکل دارید.

ثمرات بررسی و رسیدگی به این بحث

پس ببینید اینجا علیرغم دقت مرحوم آخوند که عرض کردم این اشکالات ارزش آن دقت را از بین نمی برد معلوم می شود که این بحث پرونده خوبی دارد که باید بررسی و باز بشود، که نسبت حکم انشائی با مبداء اعلی، نسبت حکم فعلی با نبی و ولی، و تبدل حکم فعلی و انشائی و تردد اینها اینها از برکات مهم این مسئله است و لذا نتیجه خیلی مهمی که حضرت امام(ره) می خواستند بگیرند این است که ما باید معنای انشاء و فعلیت را عوض کنیم، و بگوئیم احکام و تشریح تمام شده است و خاتمیت شکل گرفته است و ظرف تشریح در عین حالی که مقنن مبداء اعلی است، ظرف این تشریح نفس نبوی است، این خیلی مهم

است، مقنن اوست، اما ظرف تشریح نفس انسان در افق ولاء است، و این مسئله مخصوصاً در کتاب که حیث اعجازش که حتی بالفاظه محل بحث ما است خیلی ثمره دارد.

خوب آقایان ملاحظه می کنند هر کدام از این بحث ها انصافاً نیاز به جلسات متعددی دارد دیگر همین مقداری که بنده بی احتیاطی کردم و اصرار آقایان را قبول کردم که احاله نکنم اصل بحث خطاب الهی را کافی است برگردم می خواهم به بحث خودمان بحث معاملات از دستمان نرود، معاملات مشهور آیه أوفوا بالعقود و بحث های لزوم بیع و بحث هایی که داشتیم بررسی می کردیم، اجازه بدهید این پوشه ها را ما آدرس هایش را (حالا که ما منظم کردیم) داشته باشیم تا وقت خودش ان شاء الله به مناسبت دیگری حالا اگر نشود در درس رسمی در کار پژوهشی ان شاء الله انجام بدهیم این کار را.

بنابراین این بحث بحث بسیار بسیار مهم و اساسی است که شما با حقیقت وحی و حقیقت خطاب و حقیقت کلام الهی و تفکیک کلام نفسی (کلام خفی) از کلام غیر خفی با حیث اینکه مقنن تان مبداء اعلی است، ظرف تقنین تان چه در مرحله انشاء چه در محله فعلیت، انشائی را که امام(ره) اصطلاح می کنند این

است که احکام تمام شده اند، دیگر آن تردد و فعلیت و انشاء معنا ندارد، منتهی یک معنا وجود دارد و آن این است که احکام انشاء شدند، تقنین شدند، تمام شدند، خاتمیت شکل گرفته ولی موعد اجراء و وقت اجراء نرسیده است.

خوب این مطلب بسیار عالی است این ختم اولیاء و انتظار و ایجاد زمینه اجراء را فراهم می کند که بعد بحث مهم حکومت اسلامی اینجا شکل می گیرد، آنموقع این جایگاه مهم حکومت اسلامی که در واقع می خواهد تمهید وقت اجراء را بکند حالا در این سازمان فرمایش حضرت امام(ره) خیلی خیلی مهم است، ما آن را در بحث مهم ولایت فقیه [بررسی می کنیم]، که وقتی می خواهیم بعداً نسبت این حکومت را با احکام اولیه بررسی کنیم معلوم بشود، چون احکام اولیه ایی که داریم بررسی می کنیم احکام فعلی به معنای مرحوم آخوند هستند، اینها احکام فعلی هستند که امام(ره) هم فتوا می دهد به موعد اجراء شان، این جمله معروف امام(ره) که حکومت حکم اولی و مقدم بر همه احکام است، چون حتی درباره بسیاری از احکام این بحث مطرح است که از جهت بعضی از خصوصیات در سُنبله انشاء مانده اند، مثل حج مثلاً، حج، طهارت، صلاة، دیات و خیلی چیزهای دیگر.

بنابراین توجه بفرمائید که این مطلب که من در واقع بیایم با حیث خطاب الهی و حیث مخاطب و مخاطب بودن تشریح و تقنین را به مقنن نسبت بدهم و این مقننی که مبداء اعلی است ظرف تشریح و تقینیش می شود نفس نبی و ولی، البته با رعایت آن حیث اقسام کلام.

خوب این حیث را هم عرض کردیم که حیث بسیار مهمی است بخش هایی ناچیزی از این را در بحث های خطاب قانونی به آن اشاره کرده اند امام(ره)، واقعاً ناچیز، شروع بحث به نظر ما از ابتکارات ارزشمند محقق خراسانی است که خوب شروع کرده اند بحث را، ولی ادامه این مطلب باید روشن بشود.

عدم بررسی حقیقت وحی با عنوان خطاب در مدرسه نجف

در همین فضا ما عرض کردیم یک بحثی وجود دارد به نام خطاب، در خطاب این دفعه متاسفانه ما در مدرسه نجف دیگر ادامه ایی نداریم برای بحث وحی، که شما تحلیل حقیقت وحی را بخواهید با عنوان خطاب و کلام الهی بررسی کنید در اصول، حیث اصولی اش را عرض می کنم، اگر بخواهید تحقیق حقیقت وحی را امتداد اصولی به آن بدهید یعنی فقه اوسطی اش کنید به اصطلاح، و بخواهید یک امتدادی به آن بدهید که بتوانید با آن کلام الهی را تجزیه و تحلیل کنید به

مسئله خطاب که می‌رسیم این را ما نداریم.

عرض کردم مرحوم آخوند اصلاً وقتی وارد بحث خطاب مشافهه می‌شوند کانّ دیگر می‌گذرند از این مسئله که خطاب شخصی مشافهه ایی داریم، مرحوم آخوند یک چیزی گفته اند تلمیذ بزرگوارشان محقق نائینی(ره) یک چیزی گفته اند که عرض می‌کنم، می‌بینیم که اصلاً دیگر در آن این بحث وجود ندارد، که این آیه اصلاً به چه کسی القاء شده است، خطابی بوده، القائی به ناس شده است؟ یا اگر این نفس نبوی ارتقاء یافته، نفس ولوی ارتقاء یافته و رسیده به لوح محفوظ و ام‌الکتاب کتاب را آنجا دریافت کرده، خوب خیلی خوب اگر این را دریافت کرده دیگر خطاب کجاست، مخاطب کیست؟ دیگر این را بحث نکرده اند، رها کرده اند مطلب را و دیگر اصلاً به آن نپرداخته اند وارد فضای خطاب مشافهه شده اند، بعد گیر کرده اند سر اینکه خطاب، خطاب به معدوم است یا خطاب به غائب است، چطور این را درستش کنیم، مرحوم آخوند رفته اند به دنبال مبناء ابتکاری خودشان.

فرمایش محقق نائینی(ره) در مسئله خطاب

محقق نائینی(ره) تلمیذ بزرگوارشان که دیگر بقیه هم سر این سفره هستند گفته اند که خوب اصلاً خطاب یک خصوصیتی در آن هست که نه فقط معدوم را نمی

گیرد نه فقط غائب را نمی گیرد بلکه خطاب از توی آن یک نکته ایی در می آید که خود خطاب می خواهد ایجاد داعی کند، پس مخاطب باید قدرت داشته باشد بر انجام و لذا قدرت را از خطاب در می آورند که مفصل در مسئله امر به شیء نهی از ضد بحث می کند و ثمرات مسئله ضد با آن بحث کردیم که درگیر یک... با محقق کرکی است.

دوستانی که تازه مخاطب ما شده باشند، اوائل این درگیری در اصول فقه هم هست، می خواهم بگویم که خواندید این را و سخت نگیرید به خودتان، یعنی شما آنجا وقتی وارد فضای خطاب می شوید می گوئید که خطاب چیست مخاطب انسان است مکلفی است که می خواهد مخاطب این خطاب باشد بعد این خطاب اقتضاء می کند که مکلف شما موجود باشد، حاضر باشد، قادر باشد اضافه هم کرده اند به این، به حیث خطاب نپرداخته اند، حالا ما وقتی می خواهیم وارد حیث خطاب بشویم اول باید ببینیم آن خطاب الهی تکلیفش چه می شود. بعد ببینیم خطاب قانونی تکلیفش چه می شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۹۹/۰۹/۲۹

جلسه پنجاه و چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

عدم پرداخت مرحوم آخوند به حيث اصولی مسئله خطاب الهی

و حقیقت وحی

عرض کردیم در جهت جمع بندی بحث خطاب الهی و حيث اصولی مسئله و اینکه محقق خراسانی در بحث خطابات به مسئله خطاب الهی و حقیقت وحی و الهام نپرداخته اند متاسفانه بر خلاف بحث در مراتب حکم که از حقیقت وحی و الهام استفاده کرده اند نسخ و بداء و اینطور مطالب اینجا متاسفانه از حقیقت مسئله خطاب بهرمنند نیست محقق خراسانی، بلکه محقق خراسانی بحث شان در اینجا منعطف شده

است به اینکه من خطابی دارم می خواهم ببینیم این خطاب معدومین را می گیرد یا نمی گیرد، این خطاب غیر حاضرین را می گیرد یا نمی گیرد، اصل خطاب را مسلم فرض کرده اند.

و البته یک نکته دیگر هم اضافه کرده اند که می شود به عنوان تعمیم بحث تلقی بشود و می شود از یکی از فرض بحث به حساب بیاید و آن تکلیف به معدوم است که قبلاً که ورود ورود کردیم در مسئله به آن اشاره کردیم، و توضیح اجمالی دادیم و همین مقدار هم کافی است چون نمی خواهیم بحث اصولی کنیم فقط ارتباط حیث اصولی اش را با خطاب الهی می گوئیم، ولی مرحوم آخوند تقریباً بحث شان اینطوری شده است که من یک بار می خواهم سر تکلیف به معدوم بحث کنم و یک بار می خواهم سر خطاب به معدوم بحث کنم.

بعد هم گفته اند یک بار هم می خواهم بحث کنم که این کلماتی که تالی تلو ادایه خطاب هستند بر چه چیزی دلالت می کند که این بحث دیگری است؛ مرحوم آخوند در این فضا بحث کرده اند متأسفانه نیامده اند از مسئله خطاب و حقیقت خطاب الهی (که خود ایشان مبنائشان را در حقیقت وحی و الهام توضیح داده اند و آن ترقی نفس و ایجاد ارتباط نفس ولی و

نبی را با لوح محفوظ و لوح محو و اثبات [است] را قشنگ توضیح بدهند، یا همان نکاتی که قبلاً گفتیم که چه چیزی در مبداء اعلی شکل می گیرد، چه چیزی در نفس ولی شکل می گیرد. ایشان نیامده اند این بحث را ادامه بدهند، بعد هم مرحوم آخوند رفته اند در آن مبناء ابتکاری خودشان که در اینجا باید بگوئیم که اداه خطاب برای خطاب انشائی وضع شده اند، یک تعبیر خیلی قشنگی هم دارند که سر جای خودشان تحلیل می کنیم که گفته اند این انشاء قانونی (قانوناً هم تعبیرشان دارد) این انشاء قانونی مشکلی ندارد، انشاء قانونی بعث نیست، زجر نیست که به معدوم بخورد،

ببینید تا اینجا هم رفته اند، ولی خطاب در آن نیست، حقیقت خطاب الهی در آن نیست، گفته اند می تواند به معدوم بخورد، می تواند تکلیف به معدوم را درست کند، می تواند خطاب به معدوم را درست کند، با همان مبناء شان که خواندیم در اصول،

مبناء مرحوم آخوند در علم اصول ذیل اداه خطاب، استفهام و غیره

آقای آخوند در اصول یک مبنائی دارند که ما اداه خطاب... یا اداه استفهام یا مثلاً بعث و زجر و این طور چیزها بنیم که اینها برای چه چیزی استعمال شده

اند در کتاب خدا، ایشان مبناء شان این است که برای انشائی درست شده اند، استفهام انشائی است نداء انشائی است، خطاب انشائی است، اینطوری، بعد گفته اند این ضرر ندارد ف با روال خودشان و مبناء ابتکاری خود شان، ولی ملاحظه می کنید که حیث اصولی خطابات الهی در فرمایشات مرحوم آخوند نیست

عدم ورود محقق نائینی (ره) به بحث حقیقت خطاب

تلمیذ بزرگوارشان محقق نائینی (ره) (که قبلاً هم اشاره کردیم به مبناء ایشان) ایشان آمده اند مسئله قضیه حقیقیه را مبناء قرار داده اند برای تکلیف به معدوم، بعد هم خواسته اند از طریق تحلیل قضیه حقیقه ببینند که می توانند مسئله خطاب را حل کنند یا نمی توانند [و مسئله را] برده اند در آنجا و لذا ورودی به حقیقت مسئله خطاب نکرده اند و ارتباطش با بحث ما،

اشکال به بیان محقق خراسانی (ره) و مبناء محقق نائینی (ره)

ملاحظه کردید ما قبلاً با این فرمایش مرحوم آخوند مشکل داشتیم و هم با فرمایش محقق نائینی (ره). مشکل مان در فرمایش مرحوم آخوند مبناء ایشان بود کما اینکه مشکل مان با محقق نائینی (ره) مبناء ایشان است که محقق نائینی (ره) مبناء شان در قضیه حقیقیه این است که به قضیه شرطیه برگردد، تا اینکه تکلیف به

معدوم حل بشود، حالا ما در جای خودش مبناء محقق نائینی(ره) را نقد کردیم در قضیه حقیقیه و خارجییه، مبناء محقق خراسانی(ره) را در بحث استفهام انشائی و طلب انشائی و نداء انشائی [را خواندیم] این هم مانند آنها است، اینها را هم بحث کردیم، تتمه اش را هم ان شاء الله در بحث های اصولی خطاب مشافهه که مفصل می خواهیم بررسی کنیم رسیدگی می کنیم، ما مبناء را قبول نداریم در اینجا در آن کلیت، ولی اشکالی که الان داریم وارد می کنیم این است که اصلا با فرض خطاب الهی اصلا صورت مسئله عوض می شود و متاسفانه چنین مسئله ای در فرمایش مرحوم آخوند یا محقق نائینی(ره) پیگیری نشده است، لذا ملاحظه می کنید بحث خطاب الهی سرنوشت این بحث را عوض می کند، این بین مرحوم آخوند و تلامذه مرحوم آخوند

بیان آیه الله جوادی ذیل مسئله خطاب و دفاع ایشان از فرمایش مرحوم آخوند

اما بین تلامذه حضرت امام(ره) و علامه طباطبایی(ره) که خوب اساتید بزرگوار ما هستند خوب ایشان استاد بزرگوارمان حضرت آیه الله جوادی ملاحظه کردید خیلی زیبا ثبوت مسئله خطاب را به بحث گذاشتند... آیا فرمایش امام(ره) و علامه(ره) درست است که مخاطب

خطاب الهی نبی اکرم(ص) است یا مخاطب آن فرشته وحی است، حالا علی اختلاف مراتب وحی که توضیح دادیم، همه اینها را قبول دارند ولی می خواهند بگویند گستره کلام الهی و گستره خطاب الهی مردم را می گیرد، این خیلی مفید و مؤثر است،

اگر فرمایش استاد ما آقای جوادی درست می شد دیگر عملاً این بحث تحقیق علامه طباطبایی(ره) و امام(ره) نمی توانست دعوی اصولی ما با مرحوم آخوند را حل کند، چون بر اساس فرمایش استاد مان آیه الله جوادی کار مرحوم آخوند درست است، حالا مرحوم آخوند توجه نکرده اند به این مطلب ولی کارشان درست است، محقق نائینی(ره) توجه نکرده اند به این مطلب ولی بر اساس توضیحات استادمان آیه الله جوادی کارشان دارد پیش می رود، گستره کلام الهی گستره تکلیم و مخاطب الهی الان //صوت واضح نیست// بگو حتی یسمع کلام الله الان کلام خدا را بشنود یعنی الان مخاطب است یعنی از اساتید خوب ما که به داد مدرسه نجف رسیده است مبناءً، استادمان آیه الله جوادی است.

عدم قبول دفاع آیه الله جوادی (دام ظلّه) از مرحوم آخوند

اگر فرمایش استادمان آیه الله جوادی درست می بود ما باید از این اشکال اصلی مان دست می کشیدیم، لذا

بنده معطل تان کردم به این دلیل، ولی متأسفانه ما فرمایش ایشان را نتوانستیم تایید کنیم، ما فرمایش استاد بزرگوارمان آیه الله جوادی را تایید نکردیم، گفتیم استادتان علامه طباطبایی(ره) و امام(ره) ایشان می گویند خطاب به پیامبر صورت گرفته است حالا یا با واسطه فرشته وحی یا بی واسطه فرشته وحی، پیامبر(ص) مبلغ خطاب الهی است، اگر اینطور شد دیگر مسئله کاملاً روشن است، توضیحات آیه الله جوادی اشکال ما به آقای آخوند را حل نمی کند، اشکال ما را به محقق نائینی(ره) حل نمی کند، اشکال مهم خطابات الهی در بحث مهم خطابات مشافهه به مدرسه نجف وارد است، راه حل فرار و برون رفت از این اشکال مبناء آیه الله جوادی استاد عظیم الشأن ما است ولی ما تایید نکردیم فرمایش ایشان را.

البته عرض کردم که این فرض ایشان خواهد بود و آن بزرگواران توجه نکردند به این مطلب اصلاً، منتهی ایشان توجه کرده اند ولی ملتزم نیستند به حرف اساتیدشان (امام و علامه). خواندیم عبارات ایشان را گستره کلام الهی را تا آنجا، بنده یادم هست آنموقعی که ما میخواندیم خطابات مشافهه را خیلی وقت پیش همان موقع اثر ارزشمند ایشان که استفاده کردیم از فرمایشات آیه الله جوادی که خواندم بعضی از عبارت هایشان را آنموقع بود که ما یادداشت هایشان را

مقایسه می کردیم، اگر اینطور باشد دیگر مشکل حل است. اما اگر اینطور نباشد که ما تایید نکردیم و گفتیم که نه مبلغ حیثش تبلیغ است و حیثش ایحاء نیست، او یرسل رسولاً همانطور که علامه طباطبایی(ره) فرموده اند ایحاء غیر از تبلیغ است، حالا ان شاء الله می رسیم که امام(ره) به این اضافه کرده اند که مبلغ مقنن هم نیست، حقیقت تقنین را خیلی زیبا درست کرده اند اما در آن حیثی که عرض می کنم نفس انسان در افق...

علی ای حال ببینید اگر من گفتم مخاطب و وحی و خطاب الهی با نبی تمام می شود و در واقع نبی مبلغ به بقیه است برای اینکه وحی به بقیه برسد، ببینید استاد بزرگوارمان آیه الله جوادی مبنائشان مبنائی است که می تواند آنجا را حل کند ولی ما آن را تایید نکردیم

البته ما در بحث های اصولی فرمایش آقای جوادی را ندیدیم یعنی بنده اطلاع ندارم، چون پیاده نشده است در حیث اصولی، تقریر ایشان از امام(ره) وجود دارد ولی این حیث اصولی در آن بحث نشده است از مبناء خودشان، که آیا این مبنائی ثبوتی شان را در اصول ادامه داده اند یا ندادند؟ ولی بر اساس این مبناء می شود مشکل مدرسه نجف را حل کرد و اشکال ما هم دیگر وارد نیست نه به مرحوم آخوند و نه به محقق نائینی(ره) و نه به من تبع ایشان، تفسیر این مطلب

هم ان شاء الله در بحث اصولی اش، ما دیگر وارد بحث اصولی نشویم ما فعلاً می خواهیم در بحث خودمان عرض کنیم

فرمایش آیه الله فاضل (ره) ذیل مسئله خطاب و حقیقت وحی

استاد دیگرما حضرت آیه الله فاضل (ره)، ایشان رسماً و رأساً فرمایش استادشان حضرت امام (ره) را گفته اند و توضیح داده اند و اختیار کرده اند با یک فرقی که عرض می کنم، (صوت واضح نیست.) که در اصول ایشان قائل شدند این است که ایشان قشنگ و مرتب با تحقیق خطابات قرآنی و تعبیر به اینکه این خطابات خطابات الهی هستند و حقیقت وحی خلاصه با واسطه یا بی واسطه نسبت به نبی اکرم (ص) تمام است و لذا زیبا بحث کرده اند و عبارات شان را هم قبلاً اشاره کردیم بعداً هم حالا یک قسمتی از عبارت های ایشان را به یک مناسبتی عرض کنم

ایشان این مطلب را قشنگ توضیح دادند و اصلاً مخاطب را مردم نمی دانند، مخاطب وحی را و مخاطب خطاب الهی را، پیامبر (ص) هم مخاطب نیست، به تعبیر ایشان پیامبر مخاطب نیست اصلاً، این را توضیح می دهند حالا نه با این تفصیلی که عرض کردیم ولی اصلش را قشنگ بین حیث وحی و مبلغ در همین حد [بیان می کنند و] دیگر کاری به آن مسئله تقنین ندارند

که امام(ره) [آن را بررسی کرده اند]، اما مبلغ را از وحی جدا می کنند و می گویند که خطاب اینجا تمام است
منتهی یک نکته ای دارند، ایشان در بحث شان می خواهند بگویند که اگر ما گفتیم خطاب الهی، یک خطاب خاص مشخصی است که مخاطب و مخاطبش معینش را آیات قرآن کریم روشن می کنند، آیا می توانیم بحث خطاب مشافهه را (که به تعبیر ایشان یک خطاب حقیقی است) درباره خطاب الهی پیاده کنیم یا نه؟

اشکال به فرمایش آیه الله فاضل (ره)

حالا اختلافی که ما با استاد بزرگوارمان آیه الله فاضل(ره) داریم این است که ایشان خواستند بفرمایند که نه دیگر ما خطاب الهی را باید بگذاریم کنار، خطاب مشافهه را که ایشان از آن در اصول بحث می کنند و بعد می گویند که آیا خطاب مشافهه که خطاب حقیقی است به معدوم ممکن است یا خطاب مشافهه که خطاب حقیقی است به غیر موجود ممکن است؟ عرض کردم با سیستم محقق نائینی(ره) خطاب مشافهه که خطاب حقیقی است به عاجز ممکن است، ایشان می گویند من سر خطاب مشافهه بحث می کنم که خطاب حقیقی است، ولی خطاب الهی که یک خطاب خاص با خصوصیات خودش اصلا اینجا قابل بحث نیست

و ما اینجا تنها اشکالی که به ایشان داریم این است که آن مطلب بسیار خوبی که در خطاب الهی وجود دارد معنایش این نیست که ما عنوان خطاب را و عنوان تکلیم را اینجا پیاده نکنیم، ما بحث مان در جامع درست می کند همه اینها را، ما هرعنوانی را که در کلام الهی وجود دارد، کلام در عنوان آیات وجود دارد ما کان لبشر أن یکلمه الله به تعبیر زیبایی که از علامه طباطبایی(ره) خواندیم و از امام(ره) هم هست هیچ عیبی ندارد ما نمی توانیم بگوئیم که به آنها کلام نمی گویند، تکلیم نمی گویند، خطاب نمی گویند، کجا در عنوان کلام و عنوان خطاب نوشته شده است که این ناظر به خطاب مثلا مشافهه متعارف است؟ //صوت واضح نیست // در اصول گفتیم آن جامع بسیار بسیار مهمی که ما قائل هستیم خطاب را درست می کند، تکلیم را درست می کند، حالا استعمال حقیقی است یا مجازی بحث بعدی است به تعبیر زیبای علامه طباطبایی(ره)، استعمال از باب دال و مدلول است، مناسبت حکم و موضوع است، حقیقی اش می کند، مجازی اش می کند آنها سر جای خودش،

لذا ما از جهت فنی می خواهیم بگوئیم اگر کسی حیث خطاب الهی را در قرآن کریم قائل شد و این خطاب الهی را از مبلِّغ جدا کرد عنواناً همین کاری که علامه طباطبایی(ره) انجام دادند و امام(ره) انجام دادند

و استاد بزرگوار ما حضرت آیه الله فاضل(ره) هم قبول دارند این را که انبیاء مبلّغ آن خطاب الهی هستند که مصدر و مختمش انسان در افق ولاء است. اگر این را درست کرد آنموقع صدق خطاب در آنجا درست است خطاب حقیقی هم درست است و خطاب مشافهه هم می تواند درست باشد اشکالی ندارد، ولی مشافهه را چه کسی می داند، مشافهه انسان و مبداء اعلی است، یا یحیی، یا موسی، حالا چه با اداة بیاید و چه با اداة نباشد....، چه به حمل اولی و چه به حمل شائع فرقی نمی کند

ما اگر حقیقت خطاب را آنجا درست کردیم که فرض کردیم درست است و حقیقت خطاب را از مبلّغ جدا کردیم، که آن هم درست است، خطاب محقّقه ایی که آنجا وجود دارد کلام محقّقه ایی که آنجا وجود دارد هیچ اشکالی ندارد، ما تنها کاری که کردیم مخاطب و مخاطب را بر اساس آن تحلیل جدا کردیم، لذا استاد بزرگوار ما حضرت آیه الله فاضل(ره) با همه دقت و زیبایی که در کلام شان در توضیحات خوب شان که برای دفاع از فرمایش استادشان می گویند این نکته در آن وجود دارد که می خوانیم.

عدم تفکیک آیه الله فاضل(ره) بین حیث مقنن و حیث مبلّغ

نکته بعدی هم که در کلام ایشان هست همان

تفکیکی است که می‌رسند به آن که ایشان باید حیث تقنین و رابطه اش با این خطاب را درست کند، اگر حیث تقنین را و رابطه اش را با خطاب بخواهند درست کنند آنموقع باید مقنن و مبلغ را از هم جدا کنند، حالا این تکه را اصلاً نگفته اند اینجا، متأسفانه این قسمت در بیانات استادمان حضرت فاضل(ره) نیست، نه آنجا که که خطاب قانونی را تبیین می‌کنند از زبان امام(ره)، چون امام(ره) آن تحلیل شان مبتنی است بر بحث اراده تشریحی و تقنینی، و نه اینجا که می‌خواهند بحث کنند که باز امام(ره) در ذیل بحث خطاب الهی به آن می‌پردازد، متأسفانه هیچ کدام نیست، یعنی حیث مبلغ را از حیث مقنن جدا نمی‌کنند، آن تکه اش مسکوت گذاشته اند [و در بیان ایشان این قسمت] وجود ندارد،

اما آن تکه قبلی که اشکال کردیم ایشان می‌خواهند بگویند که وجود دارد ولی می‌خواهند بگویند که حقیقی نیست، این دو تا نکته را به استادمان با این تحلیلی که انجام دادیم اشکال داریم که این قسمت اخیر را ان شاء الله ذیل فرمایش امام(ره) توضیح خواهم داد، اسم آن را بنده می‌گذارم حیث اصولی که امام(ره) به بحث خطاب الهی اضافه فرمودند و بر اساس این حیث اصولی حیث تقنین را با خطاب الهی مرتبط کردند و یک نتایج دیگری هم گرفته اند که ان شاء الله

عرض خواهیم کرد.

استاد عزیزمان آیت الله سبحانی دام ظلّه ایشان هم یک اشکالی داریم به فرمایش ایشان عرض می‌کنم اشکال به فرمایش ایشان را مختصراً در جلسه بعدی، تفصیل اصولی این مطالب را سر جای خودش می‌خوانیم اینها نتایج اجمالی است که بر اساس تحلیل خطاب به دست آوردیم که ان شاء الله نتایج امام(ره) را هم بگوئیم و برگردیم بعد از آن به آیه شریفه.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

۹۹/۰۹/۳۰

جلسه پنجاه و پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

مرور بحث؛ بررسی مسئله خطابات قرآنی در فرمایش امام(ره)

بحث ما در ارتباط با فرمایشات امام(ره) و تلامذه امام(ره) بود در بحث خطابات قرآنی، عرض کردیم که امام(ره) نشان دادند که این خطابات خطابات الهی هستند و مخاطب و مخاطب معین دارند و نبی اکرم(ص) یا با واسطه فرشته وحی یا بی واسطه مخاطب است، مخاطب هم ذات اقدس اله است او مخاطب است و مخاطب نبی خدا و اهل بیت شان (سلام الله عليهم اجمعين) هستند، با آن توضیحاتی که داده شد.

عدم بررسی خطابات قرآنی در کلام محقق خراسانی (ره) و محقق نائینی (ره)

بنابراین ما اگر این فرمایش امام (ره) را مبناء قرار بدهیم امام (ره) از این فرمایش چندین استفاده اصولی کرده اند، محقق خراسانی (ره) یکی دو جا همانند امام (ره) از آن استفاده کرده اند اما بحث خطاب مشافهه را متاسفانه نیامده اند. محقق نائینی (ره) نیامده اند با امام (ره) که این بحث خطاب را و حیث خطاب را که بعضی از جای ها مرحوم آخوند به آن اشاره کرده اند آنجا اثری از آن در مدرسه محقق نائینی (ره) یا محقق خوئی (ره) یا محقق خراسانی (ره) نمی بینیم

اساتید بزرگوار ما شاگردان حضرت امام (ره) استادمان آیه الله جوادی یک سهم خوبی در ثبوت دارند آنجا میخواهند مخالفت کنند با امام (ره) و علامه که جواب ایشان را دادیم که انصافاً بحث خوبی دارند که اگر آن بحث به نتیجه می رسید مشکل مدرسه نجف حل می شد، یعنی آن اشکال اصلی امام (ره) به آقایان وارد نمی آمد، خوب جوابش را دادیم

بررسی فرمایش آیه الله فاضل (ره) به مسئله

استاد بزرگوار مان حضرت آیه الله فاضل (ره) ایشان انصافاً تبعیت کرده اند از امام (ره) در بحث خطابات مشافهه گفتیم یک بخش هایی را خوب ملتزم به

فرمایش امام(ره) هستند، اولاً در بخش اول آن فرمایش مرحوم آخوند را درباره آن تکلیف به معدومین رسیدگی کرده اند و گفتیم ما آنجا یک تکلیف به معدوم داریم و یک خطاب به معدوم، آن را رسیدگی کرده اند.

فرمایش محقق نائینی(ره) را درباره تکلیف به معدومین رسیدگی کرده اند و خواسته اند بحث قضیه حقیقه و خارجیه را تبعاً لاستادشان حضرت امام(ره) خوب پردازند، و آن مسئله اینکه حقیقه به شرطیه بر می گردد را رد می کنند به تبع امام(ره)، صریح هم می گویند که ریشه این مسئله این است که محقق نائینی(ره) اینطوری خواسته اند تکلیف به معدوم را حل کنند، که سر جای خودش، ما اصل مبناء را از امام(ره) قبول داریم و اشکالاتی به محقق نائینی(ره) داشتیم و گفتیم دعوا تسمیه ایی نیست و عرض کردیم بعضی ها فکرمی کنند که دعوا سر تسمیه است که ما به این بگوئیم خارجیه یا حقیقه، که سر جای خودش، ایشان بخش خوبی از فرمایشات امام(ره) را آنجا بیان می کنند و دفاع می کنند تقویت می کنند و حالا ما کامل تر هم کردیم در بخش قضیه حقیقه که اشکالات تلامذه محقق نائینی(ره) به امام(ره) را هم جواب بدهیم.

بعد می رسند به تحقیق در مسئله، وقتی تکلیف در معدوم را می خواهند با قضیه حقیقه ایی که امام(ره)

طرح می کنند حل کنند و دیگر خودشان را محتاج فرمایش محقق نائینی(ره) ندانند (در جای خودش گفتند و ما هم عرض کردیم و ان شاء الله در جای خودش در بحث اصولی اش می آید) می رسند به بحث خودمان می گویند اما بحث اینکه خطاب تکلیفش چیست، تعبیر قشنگی دارند:

تحلیل مخاطب و مخاطب در کلام الهی توسط آیه الله فاضل (ره)

به نظر می رسد تطبیق عنوان بحث بر خطابات قرآنی یعنی خطابات مشافهه را نمی شود بر خطابات قرآنی پیاده کرد، دور شدن از مسیر واقعیت است، مخاطب در قرآن رسول خدا نیست، چون آقایان فکر می کنند که مخاطب رسول خدا است و مخاطب ناس هستند، خطاب را بین رسول الله به عنوان مخاطب و بین الناس، حاضرین در جلسه پیامبر را مخاطب دیدند و بعد شک کردند گفتند که فقط آنها مخاطب هستند یا غائبین و معدومین آنها هم، ایشان می گویند اصلاً مخاطب پیامبر نیست تا ما اینگونه تصور کنیم که آن حضرت افرادی را مخاطب قرار می داده اند و احکام را برای آنها بیان کرده است، می گویند مخاطب خداوند است که از طریق وحی این احکام را بر رسول خدا فرستاده اند، خیلی خوب توضیح می دهند: همه این خطابات الهیه است که به صورت وحی بر پیامبر نازل

شده است و آن حضرت (اینجا هم نکته دوم خوبی است که ایشان بیان کرده اند خطاب الهی را تبیین می کنند مخاطب را خدای متعال و مخاطب را رسول الله قرار می دهند این امتیاز خیلی خوبی است که در فرمایش ایشان وجود دارد) بعد حضرت به عنوان مبلغ آنها را برای مردم مطرح فرموده است، این هم نکته دومی است که عرض کردم در فرمایشات ایشان خیلی خوب وجود دارد

اشکالات فرمایش آیه الله فاضل (ره)

منتهی اشکالی که ما داشتیم این بود که در اینصورت آیا ممکن است در جایی که مخاطب خداوند و مخاطب بشر است مسائل مربوط به خطابات حقیقیه را مطرح کنیم ما اینا گیر کرده ایم، ومخصوصاً عنوان شفاهی، ببینید ما حرف مان این است، یک دفعه شما می گوئید که عنوان شافهی را نمی شود در اینجا بحث کرد این یک حرف است، یک بار می خواهید بگوئید خطاب حقیقی نیست دیگر، ما اینجا یک مقدار مشکل داریم با استاد مان، ما بر اساس آن سیر بسیار خوبی که با امام (ره) و علامه طباطبایی (ره) رفتیم و توضیحات خیلی خوبی که داده شد می خواهیم بگوئیم که اینجا عنوان حقیقی صادق است، خطاب خطاب حقیقی است، حتی کلام کلام حقیقی است، حالا استعمال لفظ حقیقی یا

مجازی باشد یک حرف دیگری است،

اما بر اساس مبناء خوبی که ما از امام(ره) و علامه(ره) یاد گرفتیم در روح المعنی که مبنائش این بود که ما جامعی داریم که این جامع را به کار می‌بریم، اینجا تعبیر خطاب نمی‌شود گفت که مباحث حقیقیه مطرح نیست، حالا درباره حیث شفاهی یک بحث دیگری داریم، این سر جای خودش ان‌شاءالله خطاب مشافهه که آمد آنها را مفصل رسیدگی خواهیم کرد (ببینید من می‌خواهم حریم‌های آنها واقعاً جدا شود و نروم در یک بحث اصولی که هر کدام از این مطالب اگر قرار است که گفته بشود و حیثیات اصولی شان بیان بشود زیاد می‌شود. ما فقط سر اصل خطاب الهی یک مقدار معطل آن کردیم که اصل مبنای درست در بیاید، و احاله نکنیم چون تا به حال در درس‌های مان عرض نکرده بودیم همانطور که بحث خطاب الهی را مفصل بیان کردیم گفتیم که خطاب الهی را هم مفصل عنوان کنیم)

پس خطاب الهی امتیاز بسیار خوب استاد ما است، تشخیص مخاطب و مخاطب امتیاز بسیار خوب استاد ما است، نقش نبی اکرم(ص) به مردم که عنوان تبلیغ است و ایشان به عنوان مبلغ اینها را به مردم ابلاغ می‌کردند، حرف بسیار بسیار درستی است، حیثیت مبلغیت

غیر از حیثیت وحی است، غیر از حیثیت خطاب الهی است، ایشان به تبع استادشان امام(ره) و به تبع علامه طباطبایی(ره) اینجا مخالف شان مرجع بزرگوار و استاد ما آیه الله جوادی است که ما جواب شان را دادیم.

منتهی اینجا یک اشکالی داریم به استادمان که چرا اینجا شما مسئله خطابات الهیه را از دائره خطابات حقیقیه می خواهید خارج کنید، این هم یک خروجی است از کلام استادتان حرت امام(ره)، کما اینکه حالا که حیثیت وحی را از حیثیت تبلیغ جدا می کنید رابطه این خطاب با تقنین را هم باید بگوئید، که ان شاء الله در ذیل بحث که ان شاء الله دارد جمع می شود بحث ما در عبارت امام(ره)، امام(ره) ضمن اینکه خطاب را از تبلیغ جدا می کنند و مبلّغ را از وحی و خطاب الهی جدا می کنند، مبلّغ را از مقنّن هم جدا می کنند، دیگر این بخش اصلاً در فرمایشات ایشان نیامده است، نیست حالا شما تحقیق را بخوانید، نیست.

نکته چهارمی هم در فرمایش ایشان هست که باز خیلی خوب است که می رسیم به آن که سر عنوان کتاب، کتاب الهی که می گوئیم این را بعد، که این هم فرمایش استادشان حضرت امام(ره) است که این هم خیلی خوب است، پس ببینید چهار تا مسئله شد غیر از بحث تکلیف به معدوم که مسئله قضایای حقیقیه و

درگیری با محقق نائینی(ره) است که آن خیلی خوب بود، در این بحث خطابات چهار تا مسئله شد: ۱: این تاکید بر عنوان خطاب الهی و تفکیک مخاطب و مخاطب این خطاب، ۲: جدا کردن خطاب الهی از حیث مبلغ بودن و تبلیغ، ۳: بحث اینکه این خطاب الهی خطاب حقیقی است و قانون و احکام خطاب حقیقی اینجا جاری است، حالا خصوصیت مشافهه آن بحث دیگری است، ۴: اینکه این مسئله جدا کردن عنوان مبلغ از مقنن، که اگر این چهار تا مطلب خوب درست در بیاید آنموقع آن بحث خطاب الهی که اصل حرف امام(ره) است ان شاء الله درست در می آید. ولی استاد ما حضرت آیه الله فاضل(ره) سر آن بخش جدا کردن مبلغ از مقنن و جاری شدن احکام خطاب الهی در خطاب حقیقی یک مقدار خلاصه نقص دارد فرمایش ایشان، این بررسی بیان استادمان حضرت آیه الله فاضل(ره).

بررسی بیان صاحب المحصول

استاد دیگرمان حضرت آیت الله سبحانی دام ظلّه العالی و دامت برکاته العالیة ایشان باز در المحصول وقتی می رسند به بحث خطابات مشافهه، باز انصافاً خیلی مرتب و حالا ای کاش بیشتر تصریح می کردند ایشان به مطالب و مبانی استاد بزرگوار شان حضرت امام(ره)، ولی اینها را متاثر هستند، بحث اول را تبعاً با

مرحوم آخوند آقایان وارد می شوند درباره تکلیف به معدومین، ایشان می خواهند تکلیف به معدومین را با تحقیق قضایای حقیقیه درست کنند، خیلی هم خوب استفاده هم کردند خیلی زیاد از فرمایشات استادشان حضرت امام(ره) که سر جای خودش، با نکاتی که تکمیلی ما عرض کردیم آن را عرض می کنم.

اشکال صاحب المحصول به بیان محقق نائینی(ره)

بعد هم می خواهند در همین فضا محقق نائینی(ره) را نقد کنند، و نقدشان هم خیلی خوب است که محقق نائینی(ره) خیلی سر مسئله قضایای حقیقیه و خارجییه تمرکز دارند و چون در بحث حقیقیه و خارجییه خیلی ایشان متمرکز هستند (قشنگ شروع می کنند به اشکال کردن به ایشان) یک تعبیری زیبایی هم دارند که لقد اعتمد المحقق النائینی(ره) فی علم الاصول محقق نائینی(ره) در علم اصول بر این دو قضیه خیلی تمرکز دارند، و بهما رفع المشاکل الموجودة فی مواضع من علم الاصول لکنه فسرهما بالنحو التالی تفسیر محقق نائینی(ره) را می گویند و خیلی هم زیبا نقد و بررسی می کنند که خیلی از آنها متأثر از حضرت امام(ره) است، سر جای خودش ان شاء الله رسیدگی خواهد شد.

ایشان می فرمایند که اگر ما حرف محقق نائینی(ره) را رد کردیم ولی با تفسیر خودمان به قضایای حقیقیه

که دیگر به شرطیه بر نگردد توانستیم مشکل تکلیف معدومین را حل کنیم آنموقع تکلیف بعضی از عبارات مرحوم آخوند هم معلوم می شود در این بحث، خیلی هم خوب مفصل سر جای خودش قابل تقدیر و مناسب، اینها را هم امام(ره) فرموده اند قبلاً هم عرض کردم استادمان آقای فاضل(ره) هم فرموده اند و سر جای خودش رسیدگی می کنیم، این بخش اول.

اشکال صاحب المحصول به مرحوم آخوند در بحث خطاب به معدومین

در بخش دوم فرمایشات ایشان می آیند بحث خطاب معدوم را می خواهند رسیدگی کنند، در بحث خطاب به معدوم باز می خواهند اشکال کنند به مرحوم آخوند که جناب آخوند! شما اگر توانستید تکلیف به معدومین را حل کنید و تکلیف را از آن طریق مبناء ابتکاری (که جلسه قبل عرض کردم) یعنی انشاء و خطاب انشائی را درست کنید برای تکلیف معدوم را حالا با توضیحاتش، پس چرا اینجا می خواهید خطاب به معدوم را زیر بار نروید، ایشان (آقای سبحانی) می خواهند بگویند که ما می توانیم خطاب به معدوم را از طریق قضیه حقیقیه درست کنیم، اگر قضیه حقیقیه توانست تکلیف به معدوم را درست کند، خطاب به معدوم را هم می تواند درست کند، لذا اصل حرف شان این است آنه

إذا أمكن تكليف الغائب و المعدوم عن طريق القضية الحقيقية فلماذا لا يمكن خطابهما عن لك الطريقتين.

امتیازی که در توضیح صاحب المحصول و آیه الله فاضل (ره) وجود دارد

بعد در توضیح کارشان یک امتیازی وجود دارد در فرمایش ایشان و فرمایش استادمان حضرت آیه الله فاضل (ره)، می گویند بله ممکن است کما بگوئیم خطاب شفاهی اینجا مطرح نیست اما بگوئیم خطاب حقیقی اینجا مطرح است، لذا جدا می کنند و ذلك لأنه إن ارید من امتناع خطاب المعدوم و الغائب هو الخطاب الشفهي نه نمی شود خطاب شفهی داشت، اما اگر بگوئیم که نه خطاب حقیقی نه خطاب شفهی، می شود برای شان خطاب حقیقی درست کرد، توضیحاتی دارند که بعداً عرض می کنم در ذیل خود فرمایش امام (ره)

نقل بیان حضرت امام (ره) توسط صاحب المحصول

بعد هم آیاتی می آورند که شاهد بر خطابات حقیقیه و غیره، در پایان هم اشاره می کنند به فرمایش استادشان حضرت امام (ره)، إِنَّ سیدنا الاستاذ دام ظلّه فصل فی المقام بین تکلیف المجعول علی نهج القانون الکلی بلا لفظ خطاب و لا نداء می گویند استادمان

حضرت امام(ره) می خواهند بفرمایند که تکالیفی که با خطاب هستند نمی تواند معدومین را بگیرد اما تکالیفی که بدون خطاب هستند معدوم را می گیرد، چطوری می گیرد؟ علی نهج قضیه حقیقیه خود حضرت امام(ره) فقال بعموم الحكم عن طريق القضية الحقيقية در جایی که خطابی وجود ندارد و بین توجیه الکلام الی المخاطب گفته اند اگر خطابی در کار باشد حالا یا کاف خطاب یا اینکه یاء نداء یا به حمل شائع القاء بشود، ایشان می فرمایند فلا یصح التعمیم إذ لا یمکن تعلق الخطاب بعنوان شروع می کنند فرمایشات امام(ره) را بیان کردن حضرت آقای سبحانی.

پس خلاصه فرمایش ایشان این است که ما با قضیه حقیقیه تکلیف به معدوم را حل می کنیم. با قضیه حقیقیه خطاب حقیقی را می توانیم درست کنیم و لذا اشکال می گیرند که چرا استادمان حضرت امام(ره) با آن توضیح خوبی که در باب قضیه حقیقیه دارند نمی خواهند در واقع خطاب را هم برای معدومین حل کنند، این بخش را هم امانتش را عرض کنم،

اشکال صاحب المحصول به بیان حضرت امام(ره)

و لذا تصریح می کنند که ما برای آنکه خطاب معدوم را درست کنیم باید حواس مان باشد که دعوا سر خطاب شفهی نیست بلکه سر خطاب حقیقی است دوباره

همان را به امام(ره) اشکال می گیرند که اگر دعوا سر خطاب شفهی است فهو امر مسلم لکن شمول الخطاب لا يتوقف على هذا النوع بل يكفي أن يكون للخطاب شما بيئيد به خطاب حقيقي يك بقاء عرفي بدهيد بعد هم مشكل را حل كنيد، شما با خطاب حقيقي ولي عرفاً كار كنيد نه با خطاب شفاهي اولاً، لذا هيچ فرقي نيست چه معدوم چه غائب شما مي توانيد خطاب حقيقي را ولو عرفاً از همان طريقي كه قضيه حقيقيه را درست كرديد درست كنيد، و خلاصه شما مشكلتان را حل مي كنيد.

جواب اشكال صاحب المحصول (دام ظلّه) به حضرت امام(ره)

خوب ما درباره فرمايشات استادمان حضرت آية الله سبحاني (كه حالا تفصيلش سر جاي خودش مي آيد) نكته اي كه اينجا مي خواهيم بگوئيم اين است در مورد فرمايش ايشان اولين نكته اي كه مطرح است اين است كه تكليف خطاب الهی در اينجا معلوم نيست، و آنچه كه شما براي استادتان حضرت امام(ره) داريد نقل مي كنيد خوب اول ايشان يك فضايي دارد فرمايش شان كه مي خوانيم، شما اول بايد بگوئيد كه ايشان خواسته مخاطب و مخاطب را معين كنند و خطاب الهی اينجا تعيين تكليف بشود. خوب شما كه ذيل شواهدتان آيات متعددي را نقل مي كنيد خوب بايد به ايشان

جواب بدهید که این آیاتی که می آورید یا بنی آدم قد انزلنا الیکم لباساً و...، یا بنی آدم لایفتنکم الشیطان کما أخرج ابویکم، یا بنی آدم خذوا زینتکم، شما دارید می گوئید این خطاب به همه است این چه نوع خطابی است، در این خطاب الهی شما می خواهید با خطاب الهی کار کنید و خطاب الهی را خطاب حقیقی کنید؟ یعنی موضع تان نسبت به آن فرمایشات استادتان حضرت امام(ره) باید معلوم بشود.

لذا ببینید آن حُسن خوبی که در فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل(ره) بود. عیب ندارد باید آقای سبحانی! شما جواب آقای فاضل(ره) را بدهید، جواب امام(ره) را بدهید، اگر مثل استادمان می خواهید بگوئید ما قبول نداریم و ما گستره کلام الهی را به ناس هم می رسانیم او یرسل رسولاً را شامل رسول ملکی و رسول بشری هر دو تا می دانید و لذا فیوحی به ناس هم می خورد، عیب ندارد اگر نظرتان این است خوب بفرمائید، با آن مبناء بله، اینجا استاد بزرگوار ما حضرت آیه الله حوادی مقدم است. چون ایشان با توجه می خواهند اول آن را حل کنند، ما می گوئیم حضرت آقای سبحانی! اول شما آن را حل کنید، شما تکلیف خطاب الهی و کلام الهی و آن فرمایشات استادان حضرت امام(ره) و علامه(ره) را باید روشن کنید، این یک، حداقل مثل استادمان حضرت آقای حوادی، باید این مطلب

روشن بشود.

نکته دوم که اگر این را روشن کردید و تکلیف تان را بین وحی و تبلیغ، حیثیت مبلّغ را از حیثیت مخاطب کلام الهی بودن جدا کردید، یا جدا می کنید یا جدا نمی کنید، اگر جدا نمی کنید یعنی می خواهید این مسئله خطاب الهی را در فضای انکار مبناء حضرت امام(ره) بیان کنید، آن یک ضوابط دارد، اگر جدا می کنید و می خواهید اینها را تفکیک کنید از هم، باز حساب خاص به خودش را دارد، امام(ره) که این را که جدا کرده اند و تلمیذ بزرگوارشان استادمان حضرت آقای فاضل(ره) به این جدایی فتوا داده اند تکلیفش معلوم است.

با تفکیک هم می توان از خطاب الهی تعبیر به خطاب حقیقی نمود

بعد ما می خواهیم بگوئیم بله اگر جد هم بکنید ما می توانیم به خطاب الهی خطاب حقیقی بگوئیم، حالا در فضای خطاب حقیقی مبلّغ چه کسی است و مقنن چه کسی است این را عرض می کنیم و این مسئله قانونی که از امام(ره) نقل کردید که امام(ره) می خواهند قضیه حقیقیه را در حساب قانون بیاورد این باید در این فضا معلوم شود، و اگر هم جدا نمی کنید و می گوئید که اینها همه یکی اند و باز حساب دیگری دارد، خطاب حقیقی بودن و روال حقیقی بودن.

ملاحظه می کنید که اینجا متأسفانه صاحب المحصول یک اضطرابی در فرمایشات شان و عدم روشن شدنی در فرمایشات شان وجود دارد، ما نشان تان می دهیم که استادتان حضرت امام(ره) اتفاقاً خطاب را حقیقی می دانند و برای خطاب حقیقی در این جور موارد یک سیر عقلائی قائل هستند و این تعبیری که شما دارید می گوئید که شفهی ممکن است که نباشد و اما حقیقی است اصلاً فرمایش ایشان است ولی در فضای تفکیک.

حالا این را هم ان شاء الله ملاحظه بکنید که این حق فرمایش امام(ره) و این اضافه اصولی مسئله اگر دیده بشود که بعد ان شاء الله می گوئیم بعد آنموقع می بینید که خیلی کمک کننده است به بعضی از بیانات قبلی علامه طباطبایی(ره) که ان شاء الله ادامه بحث را پی خواهیم گرفت.

وصلی الہ علی محمد و آلہ الطاہرین

۹۹/۱۰/۰۱

جلسه پنجاه و ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث؛ بررسی حیث اصولی مسئله خطاب الهی و سهم امام(ره)

بحث ما در ارتباط با حیث اصولی بود که در بحث خطاب الهی وجود دارد و باید به مسئله خطاب الهی و حقیقت وحی حیث اصولی بدهیم که تکلیف مسئله خطاب مشافهه معلوم بشود و در این رابطه گفتیم سهم حضرت امام(ره) چیست؟ سهم بقیه علماء حتی اساتید بزرگوارمان از شاگردان حضرت امام(ره) را اشاره کردیم مثل سهم ثبوتی که استاد عظیم الشأن ما حضرت آیت الله جوادی دارند که اگر واقعاً به نتیجه می رسید آنموقع

این اشکالی که ما به مدرسه نجف و مرحوم آخوند و مرحوم نائینی و من تبع ایشان رضوان الله تعالى عليهم اجمعین می‌گیریم برطرف می‌شد اما ما قائل نشدیم.

بررسی فرمایش آیه الله فاضل (ره)

فرمایش استاد بزرگوار حضرت آیت الله فاضل را هم بررسی اجمالی کردیم چون محل بحث ما الآن نیست تفصیلاً حیث اصولی اش، ولی همین که ارتباطش فهمیده شود و ثمره اش بدست بیاید معلوم شد. ان شاء الله در عبارت حضرت امام (ره) هم معلوم تر خواهد شد که ما سر آن دو تا نکته آخر با ایشان اختلاف داریم سر خطاب و حقیقی بودن خطاب و تفکیک مقنن از مبلغ که بتواند تقنین عقلایی را تبیین کند که گفتیم از برکات خطاب الهی در فرمایش حضرت امام (ره) است و آن نکاتی که در خطاب قانونی ایشان اشاره می‌کنند به یک معنا سر این سفره هست و وقتی این سفره خطاب الهی کامل گفته شود همه ابعاد حتی خطاب قانونی روشن تر خواهد شد.

بررسی فرمایش صاحب المحصول

کلام استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله سبحانی دامت برکاته العالیة را داشتیم بررسی می‌کردیم در المحصول که بحث به اینجا رسید و اجمالاً این را گفتیم که ایشان

(صاحب المحصول) متأسفانه بدون اینکه مسئله خطاب الهی را رسیدگی و تحقیق کنند دنبال این هستند که بگویند تکلیف به معدومین را ما از طریق قضیه حقیقه تبعاً للإمام(ره) حل می کنیم بر خلاف فرمایش محقق نائینی(ره)، همانطور که یادتان هست عرض کردیم که مرحوم آخوند یک بحثی را مطرح کردند در تکلیف معدوم و یک بحث دیگری مطرح کردند در خطاب به معدوم یا خطاب غائب، بعد محقق نائینی(ره) خواستند تکلیف به معدومین را از طریق قضیه حقیقه حل کنند، که مبناء ایشان مشکل پیدا کرد و نقد کردیم مبنای ایشان را و در جای خودش عرض کردیم،

صاحب المحصول هم تقریباً در این نقد همراه هست به تبع استادشان حضرت امام(ره) تقریباً البته که عرض کردم تفصیلات آن سر جای خودش ولی بعداً خواسته اند بگویند اگر قضیه حقیقه توانست تکلیف به معدوم را حل کند، قضیه حقیقه می تواند خطاب به معدوم را هم حل کند. ولذا اصرارشان این است و تعبیر مهمی که دارند این است که ما می توانیم مسئله خطاب به معدومین را از باب همان مسئله حل کنیم و مشکلی ندارد.

و لذا عرض کردیم در جمع بندی می گویند والظاهر أنه لا فرق بین تعمیم التکلیف و تعمیم الخطاب للغائبین و



المعدومین. که شما اگر توانستید تکلیف را برای معدوم و غائب از طریق قضیه حقیقه حل کنید می توانید خطاب را هم از طریق قضیه حقیقه حل کنید. بعد می گویند البته لکن التعمیم فی الثانی اما در ارتباط با خطاب فقط شرط آن این است که خصوصیت شفهی بودن و مشافهه را بردارید می گویند اگر خصوصیت مشافهه را بردارید و بگویید که دعوی ما سر این است که خطاب حقیقی داشته باشیم به غائب یا خطاب حقیقی داشته باشیم به معدوم، شما می توانید خطاب حقیقی به غائب را یا خطاب حقیقی به معدوم را حل کنید از طریق همان تحلیل قضیه حقیقه. این تقریباً فرمایش ایشان است.

بله اگر سر مشافهه و شفهی بودن بایستید ایشان می فرمایند بله آنموقع اشکال (به قول خودشان از استادشان حضرت امام(ره) نقل کردند) گفتند اشکال امام(ره) وارد است. نمی توانید خطاب شفهی را به معدوم حل کنید ولو بتوانید تکلیف به معدوم را از طریق قضیه حقیقه درست کنید.

ولی ایشان هم اصرار دارند نه، اگر ما آمدیم گفتیم شفهی بودن موضوعیت ندارد عرفاً باید خطاب حقیقی باشد، بقاء خطاب حقیقی ربطی به شفهی بودن خطاب ندارد. اگر این را هم بتوانیم حل کنیم و خصوصیت

شفه‌ی بودن را کنار بگذاریم آنموقع همانطور که قضیه حقیقه تکلیف به معدوم و غائب را حل کرد می فرمایند خطاب را هم می تواند حل کند.

اشکال فرمایش صاحب المحصول (دام ظلّه)

اما عرض ما اینجا چه بود (که جلسه قبل وقت تمام شد) اینکه تعجب ما از این است که شما اگر بخواهید مسئله خطاب را از حالت شفهی خارج کنید باید تحقیق خطاب الهی را ببینید. در واقع نکته مهم ما به صاحب المحصول این است که تعجب می کنیم و عجیب است برای ما، شما می خواهید از ثمره فرمایش استادان حضرت امام(ره) استفاده کنید بدون اینکه خودتان بحث را بگوئید، باید بیان کنید که موضعتان نسبت به فرمایش استادان حضرت امام(ره) چیست؟ استاد شما حضرت امام(ره) که می خواهند خطاب حقیقی درست کنند برای غائبین و معدومین و خصوصیت شفهی بودن را بردارند، مبناء ایشان یک تحلیلی است که شما باید موضعتان را نسبت به این تحلیل بیان کنید.

مبناء استاد شما حضرت امام(ره) این است که این خطابی که من می خواهم آن را خطاب حقیقی غیر شفهی بدانم ریشه اش در این است که وقتی من می خواهم تحلیل کنم خطاب الهی را، می خواهم نشان

بدهم در خطاب الهی مخاطب و مخاطب چه کسانی هستند، در حقیقت خطاب الهی لفظ چه دخالتی دارد. (حالا این تکمله اصولی که جلسه گذشته عرض کردیم امام(ره) اضافه می کنند به بحث این است) اولاً مخاطب و مخاطب چه کسانی هستند؟ ثانیاً در آن فضای خطاب الهی لفظ چه دخالتی دارد؟ امام(ره) اصرارشان این است شما باید این را تحلیل کنید.

اگر ما به تبع امام(ره) نشان دادیم که در خطاب الهی مخاطب شما ذات اقدس اله هست و مخاطب شما نبی اکرم(ص) است، این خطاب الهی است و این خطاب الهی و وحی ربطی به حیث تبلیغ ندارند، در مرحله این خطاب الهی که مخاطب و مخاطب شما معلوم اند می خواهد تقنین شکل بگیرد، می خواهد وحی شکل بگیرد، می خواهد کلام الهی درست بشود و به آن تعبیر زیبای امام(ره) کلام نفسی را و به تعبیر علامه طباطبایی(ره) کلام خفی، اگر در اینجا یک خطاب الهی حقیقی داشتید خطاب حقیقی است، اما این خطاب نفسی است. خطاب حقیقی است اما کلام خفی است. در این مرحله که خطاب دارید حقیقی است خفی است نفسی است اینطوری. امام(ره) می خواهند بگویند اینجا لفظی وجود ندارد، (حالا بعداً می خوانیم عبارت امام(ره) را خیلی مهم است)

لذا خطاب شفهی خصوصیتی ندارد در این خطاب. امام(ره) [می فرمایند] که حالا می خوانیم لفظی وجود ندارد و لفظ موضوعیت ندارد حتی در خطاب الهی به خود نبی اکرم(ص). این نکته خیلی نکته مهمی است و عجیب است که خود حضرت آقای سبحانی، من عمداً این جلسه عبارت تهذیب را عرض کردم ملاحظه کنید که فرمایش خود ایشان را مبنا قرار بدهیم که مقرراند. نه فرمایش مثلاً حضرت امام(ره) را در مناهج.

بررسی عبارت کتاب تهذیب در خطابات شفاهیه

ببینید خود ایشان وقتی می خواهند این را رسیدگی کنند باز همینطور است یعنی در ارتباط با خطابات شفاهیه که در این کتاب تهذیب فی الخطابات الشفاهیه، وقتی امام(ره) با آن سیر می روند بحث های محقق نائینی(ره) را بیان می کنند، خدا رحمت کند استاد ما حضرت آقای فاضل را، ما پاورقی های مهمی اینجا نوشتیم در کتابمان، سر بعضی از نکات حضرت آقای فاضل(ره) که علیرغم تقریر کل مطالب ایشان، تطبیق هم می دادیم آنموقع با عبارات تهذیب، چون آنموقع مناهج هنوز نیامده بود، بعداً که مناهج آمد ما یک چیزهایی دستمان رسید نسبت به مناهج و تهذیب، اما آنموقع مناهج نبود و تهذیب دست ما بود، حتی جواهرالأصول بعضی دیگر از اساتید بزرگوار دست ما

نبود.

بیان امام(ره) مهم است و بالجمله لو تأملت فی أنّ خطابات الله و کلامه لم تكن مسموعة لأحدٍ من الأمة و أنّ الوحي كان بتوسط أمينه بنحو الحکایة لرسوله تعرف عدم خطابٍ لفظی من الله لا الی نبيه و لا الی عباده، حالا این تحلیل است، تحلیلی کرده اند بالا بعد این بالجمله را می گویند که حالا بعداً تفسیر آن را می خوانیم. ایشان می خواهند بگویند تعرف عدم خطاب لفظی من الله لا الی نبيه خطاب لفظی از سوی خدا به نبی وجود ندارد (در صورتی که خودشان این را بالا می گویند حالا بعد شرح می دهیم این را) که بله نبی در یک مرحله ای اصلاً إلقاء به خود پیغمبر است. اما در مرحله إلقاء به پیغمبر که کلام، کلام لفظی است، لفظی در کار نیست. خطاب به نبی داریم اما خطاب لفظی به نبی از سوی خدای متعال نداریم، لفظ کجا ظاهر می شود؟

ایشان می فرمایند لفظ آنجا پیدا می شود که نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ سورة شعراء، به لسان عربی مبین لفظ کجا ظاهر می شود؟ ایشان می فرمایند در مرحله بعدی که امین وحی می آید حکایت می کند برای پیغمبر، پس امین وحی که این را آورد به قلب پیغمبر(ص) إلقاء

کرد که دیگر در آن مرحله لسان عربی مبین است، در مرحله قبلش که آنجا بی واسطه پیامبر(ص) مخاطب بود، باز لفظی در کار نبود. در این پائین تر که امین آورد تحویل پیغمبر داد، (خدا رحمت کند حضرت امام(ره) را می فرمودند او در را باز کرد همه آن را گرفت، داد به جبرئیل، جبرئیل آورد اینجا، لفظ تحویل پیامبر داد، اما لفظها کجا شکل گرفت؟ (حالا بعداً می گوئیم) در صقع نفس ولی، همان بحثی که داشتیم سر رابطه حقیقت و اعتبار و ظرف نفس.

ببینید ما می خواهیم بگوئیم حضرت آقا! شما چکار می کنید این را؟ تعرف عدم خطاب لفظی من الله لا الی نبیه و لا الی عبادہ بل تلک الخطابات القرآنیة کسائر الأحکام الذی لم یضطر بالفاظ الخطاب من غیر فرق بینهما، بعد ایشان نتیجه دیگری می گیرند که حالا بعداً نتیجه راعرض می کنم.

اشکال به صاحب المحصول: نمی توان مسئله شفهی بودن را حذف ولی نتایج آن را بار کنید

پس ببینید بحث مهم ما این است که شما چطوری می خواهید این مسئله شفهی بودن را حذف کنید؟ و بعد این نتایج را بر آن بار کنید؟ وقتی آن حقیقت خطاب الهی را تحقیق و تحلیل نمی کنید. استاد شما حضرت امام(ره) حقیقت کتاب الهی را حقیقت خطاب

الهی را تحلیل می کنند، بخواهند در مرحله تحقیق حقیقت خطاب الهی و حقیقت کلام الهی که کلام نفسی است نشان می دهند در آن مرحله لفظ در کار نیست خطاب به نبی هست لفظ در کار نیست. لذا ما به استاد بزرگوار حضرت آقای فاضل(ره) هم گفتیم که وقتی شما می گوئید خطاب حقیقی یک بار می گوئید خطاب شفهی، این درست است. یک بار می گوئید خطاب حقیقی نه این دیگر نه.

امروز هم به آقای سبحانی می خواهیم بگوئیم ببینید شما، آقای فاضل حرفشان درست بود، چون اصل حقیقت خطاب را بررسی کردند، مخاطب کیست مخاطب کیست؟ ولو کامل نشد تحقیق آقای فاضل و خطاب حقیقی در آن نماند و تفکیک کتاب حقیقی از خطاب شفهی اتفاق نیفتاد، چون آن حقیقت وحی و کلام نفسی در آن دیده نشد. ببینید آقای فاضل اصل مطلبشان درست در آمد ولو ناقص ماند ولی آقای سبحانی اصل مطلبشان این است که اصلا این تحقیق نیست.

استاد شما حضرت امام(ره) ببینید کار مهمی که انجام می دهند این است که امام(ره) می فرمایند والتحقیق فی دفع الإشکال این است که أن الخطابات القرآنية لیست ببینید خطابات قرآنية خطابات شفاهیه لفظیه

نیستند لا الی النبی و لا الی الغیر النبی. چون در آن مرحله ای که پیغمبر مخاطب است و مخاطب خدای متعال است دیگر لفظی در کار نیست إِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ، مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا، که تحلیل های آنها را بیان کردیم. (حالا می خوانیم که امام(ره) آنجا احتمالات خیلی عالی دارند) که ایشان می فرمایند در مرحله ای که امین می آورد بله، امین وقتی می آورد لسان عربی می شود، حالا لسان عربی شدن آورده امین وحی به نبی اکرم(ص) چه آیه، آیه (یعنی جزء جزء) باشد، یعنی تنزیل، چه همه اش باشد، یعنی انزال. اما اینها همه اش یعنی آیات، این غیر از آن خطاب اصلی است که آنجا اصلا لفظ و معنایی در کار نیست. این غیر از حیث لیلۀ قدر است. در لیلۀ قدر شما می گوید همه یکسال، آنجا بحث یکسال نیست. ایشان آنجا تحلیل می کنند.

لذا تعبیر امام(ره) وقتی که می خواهند مدعاهایشان را ثابت کنند این است که می فرمایند که اما الأول أعنی خطابات الذکر الحکیم فلأنّ مشكلة الوحی فإن کان عویسةً عظیمة قل ما یتفق لبشرٍ أن یکشف مرضاه که خود آقای سبحانی اینجا نوشته اند الا عنک لو فلان... فی کتاب مصباح هدایة فی الولاية و الخلافة لسیدنا الاستاذ یسهل لک حل بعض مشکاکه و هو أنفس ما ألف فی هذا المقام فحیّ الله سیدنا الاستاذ و... ولی

اثری از آن تحلیل ما اینجا نمی بینیم انصافاً. که مشکلهٔ وحی و تحلیل... که ما آنجا شما را یک مقدار معطل کردیم.

شما در آن مرحله که خطاب به نبی است ما لفظ نداریم، خطاب لفظی داریم خطاب شفهی نداریم. خطاب لفظی و خطاب شفهی در آن مرحله وجود ندارد، آن مرحله مخاطبی دارد و مخاطبی دارد، نفس ولی خداست که ظرف تقنین است و ظرف دریافت واقعیتی است که بعداً آن مشکل ربط حقیقت و اعتبار را آنجا حل می کند. بعد جبرئیل می آید این را تحویل می گیرد، اینجا تحویل پیغمبر(ص) می دهد. حالا چه یک آیه یک آیه تحویل بدهد چه همهٔ آیات را با هم تحویل بدهد اما اینجا لسان عربی است.

پس امین وحی که می آورد إلقاء می کند به قلب پیغمبر که عربی ابلاغ بشود، این یک مرحله هست این حکایت از یک چیزی است. آنجا که دارد خطاب شکل می گیرد باز ما مسئلهٔ لفظ نداریم.

بنابراین تحلیل که یک تنه ای دارد بعد عرض می کنم سوال ما از آقای سبحانی این است که شما چطوری می خواهید این خصوصیت شفهی را حذف کنید وقتی که تحلیل را نمی آورید.

لذا بحث مهم ما این بود و این نکته مهم است برای ما که می خواهیم بگوییم حضرت آقا این مطلبی که شما به استادتان حضرت امام(ره) نسبت می دهید به نظر ما ناتمام است. می دانید که حضرت امام(ره) می خواهند بگویند قضیه حقیقه ۱: می تواند حلال مسئله باشد بشرط آنکه حقیقت خطاب الهی تفسیر بشود. ۲: بعد از تفسیر حقیقت خطاب الهی و إلقاء خصوصیت شفهی بودن خطاب ما نشان بدهیم یک خطاب حقیقی غیر شفهی داریم. بعد می توانیم مسئله خطاب را حل کنیم.

خلاصه اشکال به صاحب المحصول (دام ظلّه) و آیه الله فاضل (ره)

لذا پس توجه کنید اشکال ما به استادان بزرگوارمان این است به آقای فاضل اشکال داریم که آن تحقیق را کامل نکردید لذا تفکیک بین خطاب حقیقی از خطاب شفهی انجام نمی شود و به آقای سبحانی می گوییم اصلاً تحقیق را ذکر نکردید و تفکیک خطاب حقیقی از خطاب شفهی انجام نشده اصلاً و إلقاء خصوصیت شفهی دلیل می خواهد آن دلیل گفته نشده و نکته بعدی که به آقای سبحانی داریم این نسبتی که به استادتان دارید می دهید ما این فصل که استاد می دهد بین التکلیف المجعول و فلان این فصل توضیح می خواهد. خود شما در واقع با این توضیح دارید رفع

تفصیل می کنید خودتان تصریح می کنید می گوید
که بله این می شود خطاب و تکلیف را با هم حل کرد
اما به شرط آنکه از شفهی بودن... استادتان این را
گفته است این حرف جدیدی نیست. استادتان این را
گفته ولی با مبنائی گفته که شما مبنا را نمی گوید و
لذا نتیجه ی شما ناتمام می ماند.

یک نکته دیگر هم استاد شما گفته اند که انشاءالله
این تکمله اش را می گوئیم و آن اینکه استاد شما
خواسته اند بگویند اگر ما این شفهی بودن را از آیات
الهی حذف کردیم و نشان دادیم در آن مرحله (که
ما نشان دادیم) که خطاب بین خدای متعال و نبی
اکرم(ص) است لفظ نیست، در آن مرحله که جبرئیل
می آورد، خطابی به آن معنا نیست، حکایتی است
از یک چیزی که اتفاق افتاده، که این را هم بیشتر
توضیح خواهم داد سر اصل عبارتمان چون اصل بحث
ماست. امام(ره) گفته اند که این کاری که ما می کنیم
یک حیث عقلایی هم در آن وجود دارد. حالا اگر حیث
عقلایی را به این اضافه کردیم آنموقع معلوم می شود
که شما تقنین عقلایی تان هم همین مسیری هست
که در خطاب الهی ما رفتیم. که عرض کردم امام(ره) کار
مهم دیگرشان همین است حیث مبلّغ را از حیث مقنّن
جدا می کنند روح ولی می شود ظرف تقنین و این سیر
سیر عقلایی هم می شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين



۹۹/۱۰/۰۲

جلسه پنجاه و هفتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

بررسی فرمایش امام (ره) در حیط اصولی مسئله خطاب و حقیقت

وحی

بحث ما در ارتباط فرمایشات حضرت امام (ره) بود و عرض می کردیم که امام (ره) بر خلاف بقیه آقایان اصولیین با التزام به تحقیق حقیقت وحی می خواهند ثمره اصولی در بحث خطاب بر آن بار کنند دقت کنید با التزام، بقیه متأسفانه به همه این موارد التزام نداشتند.

أقرب به فرمایش حضرت امام (ره) فرمایش استاد ما حضرت آقای فاضل بود ولی با این تفاوتی که عرض

کردم حالا می خواهیم آن اختلافات را، عبارات امام(ره) در این رابطه را تا حدی توضیح بدهیم البته عرض کردیم که ما رعایت اقتصار کردیم در حیث اصولی مطلب اما آن جای خودش، می خواهیم چهارچوب دست ما بیاید که مبناء حضرت امام(ره) را اینجا بدست بیاوریم.

دو فرض حضرت امام(ره) در تحلیل مسئله حقیقت وحی

عرض کردیم که امام(ره) حقیقت وحی را تحلیل می کنند و معتقدند ما دو فرض در حقیقت وحی داریم و با یک توضیح دیگری سه فرض، همین بحث هایی که قبلاً داشتیم. اگر فرض اول را دو قسم کنیم می شود سه فرض.

فرض اول این است که ما بگوییم حقیقت وحی توجهی به مخلوقین ندارد، توجه حقیقت وحی به نبی اکرم(ص) است یا توجه حقیقت وحی به فرشته وحی است، ببینید این را می کنیم دو قسم: فرض اول اینکه به مخلوقین توجه ندارد و این عدم توجه به مخلوقین یا متوجه به نبی اکرم(ص) است فقط یا توجه آن به فرشته وحی است و فرشته وحی آن را حکایت می کند برای پیغمبر خدا، ایشان می فرمایند این دو تا فرض را ما در این فضا می خواهیم بحث کنیم.

فرض دوم این است که اول بگوییم متوجه به

مخلوقین است. تعبیرشان این است که: اَنَّ خُطَابَاتِ
اللَّهِ النَّازِلَةَ اِلَى رَسُوْلِ اللّٰهِ بِأَيِّ نَحْوٍ كَانَتْ حَالًا بِأَيِّ نَحْوٍ اَنْ
دو تا فرضی است که عرض می کنیم لم تكن متوجهةً
الى العباد اصلاً توجه به عباد ندارد سواء كانوا حاضرين
فی مجلس الوحي أو فی مسجد النبی ام لا چه بگوئیم
آنجا نشسته باشند چه نباشند اصلاً متوجه آنها نیست
ضرورة اَنَّ الوحي إنما نزل على شخص رسول الله و
كلام الله و خطاباتہ لم تكن مسموعةً لأحدٍ من الأمة
که حالا این فرض این است که من بگوئیم وحی به
شخص رسول خدا(ص) خورده است. که امام(ره) در
عبارت بعدی می فرمایند که فالخطابات القرآنية كسائر
الأحكام إنما هي بطريق الوحي الى رسول الله بلا واسطه
که این فرض اول ایشان است أو مع الواسطه که امین
وحی بیاورد.

اگر به خود رسول الله(ص) خطاب شد بدون واسطه
امام(ره) می خواهند بفرمایند که اینجا لفظی در کار
نیست یک خطاب حقیقی داریم که توجه پیدا کرده به
رسول خدا(ص) اما این خطاب، خطاب شفهی و لفظی
نیست. اگر گفتیم نه به رسول خدا(ص) هم بواسطه
امین وحی آمده که جلسه قبل اشاره کردیم نَزَلَ بِهِ
الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ
عَرَبِيٍّ مُبِينٍ، ایشان فرض اول را در مصباح الهداية
مفصل [بیان می کنند] که برمی گردد به همان روح که

بحث کردیم. اول ما خلق الله نور نبيك يا جابر اگر به شخص رسول خدا خورد که قوس صعود و نزول یکجا جمع شوند و همان توضیحات بسیار ارزشمندی که ما از علامه طباطبایی(ره) داشتیم.

اگر با شخص رسول خدا(ص) کار کردیم که آنجا دیگر بحث لفظ نیست اصلاً بحث انزال و تنزیل نیست که بگوییم جمله اش در یک شب می آید شب قدر یا تدریجاً در بیست و سه سال آمده و جمله و تنزیل و انزال و اینها برای پایین است اینها برای وقتی است که توسط امین وحی می آید. امام(ره) می فرماید این برای وقتی است که بواسطه امین وحی آمده است. که آیاتش را خواندیم با خیال راحت و الآن اصل مبنا را مجبور شدیم مقداری توضیح بدهیم. چون خطابات متوجه عباد نیستند چه عبادی که در مجلس وحی هستند و چه عبادی که بیرون مجلس وحی هستند اصلاً آنها طرف خطاب نیستند، شخص رسول الله طرف خطاب است بلاواسطه یا نه بل الظاهر من الآيات و الروایات أنّ الوحي إنما كان بتوسط جبرئيل فهو الحاكي لرسول الله(ص) حاكٍ بالواسطه. اگر اینطوری شد خطاب باز به پیغمبر نیست اصلاً خطاب لفظی به پیغمبر نیست. مقسم دوتا فرض این است که خطاب لفظی به پیغمبر صورت نمی گیرد یا خطاب حقیقتاً به نبی اکرم(ص) است و در آن مرحله ای که إلقاء و تلقی است وَإِنَّكَ

لَتُلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ در تلقی و إلقاء بحث
لفظ نیست بحث معنا نیست بعد توضیح دادیم که
آنجا دیگر در صقع نفس ولی لفظ و معنا شکل می
گیرد.

بعد امام(ره) در بحث های دیگرشان دارند که ما در
مبعث باید بگوییم که چه اتفاقی افتاده قرآن را پیغمبر
بر نازل کرده؟ یا جبرئیل بر پیغمبر؟ بعد اختیار می کنند
نه پیغمبر نازل کرده بر جبرئیل، بعد هم آن را جمع می
کنند می گویند در آنجا اول او گرفته تحویل فرشته وحی
داده که اینجا تحویلش بدهد. آنجا که خطاب وجود
دارد و تحویل گرفته بحث لفظ نیست، که من بگوییم
آیات دوجور هستند آیات با أداة ندا یا آیات بدون أداة
ندا که بحث قبلی ما بود لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ
باشد یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، آنجا این بحث ها نیست آنجا
که بحث بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ مطرح است بله این است
که جبرئیل نازل کرده بر تو و جبرئیل دارد حکایت می
کند آن مطلب را برای شما، فرمایش ایشان این است.
بینید قشنگ و منظم [بیان می کنند] که بعد ما اینجا
داشتیم به حضرت آقای سبحانی اشکال می کردیم که
آقا شما که می خواهید آن نتیجه ها را بگیرید باید
تکلیف این را اول روشن کنید. حالا می بینید چطوری.
(این تحلیل آنموقع یک نتیجه دارد)

جبرئیل حکایت کرده فإذن یکون حال الحاضرین فی زمن النبی و مجلس الوحی حال حاضرین در زمان پیغمبر یا کسانی که در مجلس وحی هستند حال غیرهم من حیث عدم توجه خطاب لفظی من الله تعالی الیهم خطاب لفظی. در عبارت تهذیب می فرمودند که خطاب لفظی به نبی اکرم(ص) هم در این فرض منتفی است چون آنجا که بلاواسطه مخاطب است لفظی در کار نیست لفظ بعداً بوجود می آید آنجا که بحث لفظ مطرح است حکایتی است که جبرئیل دارد از آن مطلب می کند (حالا ببینید بعد ثمره اش در این فضا بار می شود)

و لذا می خواهند بفرمایند اگر اینطور شد و نسبة الأولین و الآخین الیها سواء اگر اینطوری شد آنموقع چه فرقی بین سلمان و ابوذر و مقداد و عمار با بعدی ها دارد؟ هیچ فرقی ندارد. لذا امام(ره) می خواهد بفرماید اگر ما اینطور گفتیم ضرورة إختصاصها بهم شما می خواهید اینها را اختصاص بدهید به حاضرین. بعد آن را تعمیم بدهید به غائبین یا اختصاصش بدهید به موجودین بعد تعمیمش بدهید به معدومین، امام(ره) می گویند لغو است، اصلاً از اول اختصاصی وجود نداشت. این اصل مطلب امام(ره) هست در این فضا یعنی حقیقت وحی را یک کسی تحلیل کند بر اساس تحلیل حقیقت وحی...

فرض دوم امام(ره) در تحلیل مسئله حقیقت وحی

فرض بعدی که عرض کردیم قسیم این فرض [اول] است، این فرض اول عدم توجه خطاب بوده به عباد و به مخلوقین و ماسوی در واقع. یک فرض بود که توجهی نداشت.

بعد امام(ره) می فرمایند که یک فرض دیگر هم داریم اگر کسی آمد و از این مبنا ما پائین آمد عدول کرد ما تنزل کردیم فمع الإلتزام اگر کسی ملتزم شد (فرض مقابل آن) که بَأَن الخُطابات حال الوحی کانت خطاباً الهیاً متوجهاً نحو المخلوق اگر کسی به این ملتزم بشود که این خطاب، خطاب الهی است اما متوجه به مخلوق است و این فرض مقابل است. که گفتیم کدامیک از شاگردان امام(ره) این فرض را ملتزم است؟ استاد بزرگوار حضرت آقای جوادی که گستره کلام الهی را به عباد می رساند. امام(ره) می فرمایند اگر کسی اینطوری گفت (آنموقع برای آن مثال قشنگی هم می زنند، خدا رحمت کند ایشان را) فمع الإلتزام بَأَن الخُطابات حال الوحی کانت خطاباً الهیاً که ما نمی توانیم جمع کنیم خطاب الهی را با توجه به مخلوق، البته خطاب الهی را خطاب حقیقی می دانیم خطاب لفظی نمی دانیم. ما ملتزم هستیم به خطاب الهی که خطابی است حقیقی به شخص رسول الله(ص) بدون لفظِ توسط امین وحی که لفظ دیگر در آن خطاب نیست. حکایتی است. این

سازمان فرمایش امام(ره) است. که حالا إحاطةً کامل وقتی است که آن ریزه کاری های عبارت نائینی(ره) عبارت مرحوم آخوند(ره) همه در اصول بیاید ما الآن نمی خواهیم بحث اصولی آن را مطرح کنیم اما این سازمان را خوب حفظ کنید

ما می خواهیم به اساتید بزرگوارمان حضرت آقای جوادی حضرت آقای فاضل(ره) حضرت آقای سبحانی عرض کنیم البته آقای جوادی وارد این قسمت اصولی نشدند ولی انصافاً در قسمت قرآنی آن با دقت ملتزم هستند منتهی ما دلیل ایشان را نتوانستیم تأیید کنیم ولی توجه ایشان منظم است مثل همیشه. ما اول در مقسم تصمیم بگیریم خطاب الهی را متوجهاً نحو العباد می کنید یا نمی کنید؟ اگر نمی کنید دو فرض برای آن داریم خطاب الهی متوجه شخص رسول الله(ص) است در آن رتبه ای که او أدنی است. در آن رتبه ای که قوس صعود و قوس نزول متحد اند آن یک فرض که بعد می گوئیم که نتایج آن عالی است در این فرض گفتیم خیلی قشنگ نتیجه [آن بار می شود].

نتیجه فرضی که خطاب الهی متوجه نحو العباد نباشد

اولین نتیجه این است که پیغمبر مبلغ هستند به عباد وحی ای به عباد نمی رسد پیغمبر مبلغ است تبلیغ می کند حکایتی را که جبرئیل برای او بیان کرده، کار

جبرئیل به پیغمبر وحی است أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ جبرئیل به پیغمبر وحی کرده، حقیقت این وحی در رابطه جبرئیل و پیغمبر است بله، خدا به پیغمبر وحی کرده است بله تحلیل کردیم تمام، در اولی خطاب حقیقی هست لفظی در کار نیست در دومی خطاب لفظی منتفی است یک حکایتی است که جبرئیل دارد برای پیغمبر انجام می دهد. حالا به آن می گویند کلام می گویند خطاب اشکال ندارد. حالا بعد می گوئیم نتیجه این حکایت بعد بدست می آید که یک عنوان قشنگ عقلایی امام(ره) به آن می دهند. در اینجا مبلغ پیغمبر است وحیی را که جبرئیل برای او حکایت کرده همان کلمات و الفاظ و... لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ إِنْذَارِ است بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ إِنْذَارِ، إِبْشَارِ اشکال ندارد این تبشیر و تنذیر و این روال کار پیغمبر است که تبلیغ می کند.

تحلیل فرضی که خطاب الهی متوجه نحو المخلوق باشد

در فضای دیگر که نه من بیایم بگویم خطابات حال الوحی کانت ۱: خطاباً الهیا خطاب الهی را بگویم بعد بگویم متوجهها نحو المخلوق بعد امام (ره) یک مثال قشنگی دارند و کان مثل رسول الله(ص) مثل شجرة موسى(ع) ببینید چطور موسى(ع) وقتی در کوه طور قرار گرفت شجره صدا می زد إني أنا الله امام(ره) می فرمایند اگر اینطوری باشد آنموقع رسول خدا(ص) هم

باید مثل شجره باشد و وحی برسد به مردم همانطوری که وحی رسید به موسی(ع)، ما آن را مثال می‌زدیم وحی من وراء حجاب، کان ببینید با توجه تام دارند می‌گویند که البته قبول ندارند این را، می‌گویند اما اگر کسی تنزل کرد این را قائل شد و متوجه مخلوقین کرد [خطابات الهیه را] آنموقع باید برویم دنبال قضایای حقیقی ببینیم حقیقیه ما بدرد می‌خورد یا تحلیل محقق نائینی(ره)؟ آنموقع می‌گوییم حرف محقق نائینی(ره) درست است لذا ما بعد به آقای سبحانی می‌گوییم که آنجا چاره‌ای نداریم باید تنزیل معدوم را تنزیل منزله موجود کنید،

یعنی انصافاً امام(ره) یک امتیازی هم می‌دهد که در این فضا است که حرف نائینی(ره) [درست است]. لذا ما عرض کردیم نقد امام(ره) به محقق نائینی(ره) یکی اینجاست که شما خطاب الهی را درست درک نکردید حرف مهم ما این است این خطاب الهی مقسم آن اشکالات بعدی امام(ره) است این عبارت امام(ره) است شما را قسم می‌دهم این مقسم را خوب تعقل بفرمایید خیلی با دقت، ببینید این حرف و عبارت امام(ره) است، منتهی تفصیلش دیگر در علم اصول است اگر هم کسی بخواهد رد کند اول خوب توضیحش بدهد، حرفی ما نداریم توضیح بده، خطاب الهی را تحلیل کرده ایشان. و کان مثل رسول الله(ص) مثل شجرة موسی(ع) اگر

این را می‌گفتیم لامحیص أن الإلتزام بتنزیل المعدوم و غیر الحاضر منزلة الموجود الحاضر، لامحیص دیگر کأنّ آنموقع دیگر چاره ای نداریم.

پس در فضایی که ما می‌گوییم خطابی نیست، یکجور حرف می‌زنیم قضیه حقیقیه را یکطور تحلیل می‌کنیم، در فضایی که شما می‌گویید خطاب نحو المخلوقات است، یکطور حرف می‌زنیم یکطور قضیه حقیقیه را تحلیل می‌کنیم. لامحیص عن الإلتزام بتنزیل المعدوم و غیر... و هو یحتاج الی الدلیل بعد عدم کونه لازماً امام(ره) می‌فرمایند البته این خودش دلیل می‌خواهد چون ما خطاب الهی را متوجه مخلوقات نکردیم ظواهر خلاف این هستند، تحلیل حقیقت وحی خلاف این است، ثانیاً در قضیه حقیقیه هم تنزیل را قبول نداریم.

تقسیم رئیسی حضرت امام(ره)

لذا تقسیم رئیسی امام(ره) این است یا خطاب الهی متوجه مخلوق نیست، متوجه عباد نیست یا متوجه عباد است، اگر متوجه عباد نیست متوجه رسول الله(ص) است بلاواسطه توسط امین بر رسول الله(ص) حکایت می‌شود، در فرض اول خطاب لفظی منتفی است لفظی در کار نیست که به آن بگوییم مشافهه هست و چه و چه. در فرض دوم باز حکایت اتفاق افتاده نه

خطاب مشافهه، به این حکایت می گویند وحی بله، قرآن فرموده وحی. کلام الهی است وحی الهی است. در این فضای اول نقش پیغمبر تبلیغ است برای عباد و در فضای دوم پیغمبر مثل شجره موسی(ع) است. در فضای اول جای تبلیغ معلوم می شود جای تقنین هم معلوم می شود، یک توضیح مختصری هم سر تقنین می دهند بعد آن حیث عقلایی شکل گیری کتاب را امام(ره) در فضای اول می خواهند درست کنند می فرمایند اگر اینطوری شد آنموقع کتاب خودش یک خطاب است عقلائياً بعد از تحلیل خطاب الهی.

وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

۹۹/۱۰/۰۳

جلسه پنجاه و هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

اعتذار از بیان درس فقه به علت پرداخت به مسائل حوزه انقلابی

ما اعتذاری داریم از دوستان عزیزمان که ما امروز را با یک جلسه درسی تمام می کنیم به جهت اینکه ما در بحث حوزه انقلابی این ایام درگیر مسائل مهمی هستیم و این بحث پایانی را ما نمی توانستیم تعطیل کنیم بخاطر اینکه بحث را می خواستیم تمام بکنیم اما بحث فقه ما چون حداقل دو جلسه توضیحی لازم دارد برای اینکه مبناء حضرت امام(ره) را در ارتباط با مسئله دخالت خطاب الهی در فعلیت تکالیف شرعی و عدم کفایه مسئله قضیه حقیقه با مبناء خودشان برای حل

مسئله.

اگر خطاب را ندیدیم نیاز به توضیح دارد مخصوصاً با توجه نکاتی که در بیان اخیر امام(ره) بود و این نکته در واقع یک اشکال دیگری است به استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله جوادی چرا که ملاحظه فرمودید آیت الله جوادی گستره خطاب الهی را به مردم کشاند اما از آنطرف با قضیه حقیقه محقق نائینی(ره) مخالفت کرد، چون محقق نائینی(ره) قضیه حقیقه را عملاً به خارجیه و به شرطیه برمی گرداند.

آقای نائینی(ره) این کار را می کردند استاد ما با این مخالف بود ولی گستره خطاب را کشاند به مردم، حضرت امام(ره) می خواهند بفرمایند اینها با هم ناسازگار هستند یعنی علاوه بر اشکالات تفسیری که علامه طباطبایی(ره) به این بحث داشتند و ما تأیید کردیم نظر علامه(ره) را عرض کردیم یک اشکال فنی اصولی امام(ره) به فرمایش آقای جوادی استاد عظیم الشان ما دارند. ما مطلب را چون اینطوری بررسی کردیم و باید اشکال فرمایش محقق نائینی(ره) و اشکال فرمایش محقق سبحانی را و اشکال فرمایش محقق جوادی را تبیین کنیم از این طرف این بحث با این جلسه تمام نمی شود من هم در این بحث حوزه انقلابی ملاحظه می کنید در شرایط خاصی که هستیم ما اعتذار می

کنیم امروز را به این مقدار اکتفا می‌کنم تا انشاءالله فردای درسی بتوانیم مفصل این یکی دو جلسه کار دارد فرمایش حضرت امام(ره)، که این فرمایش را تکمیل کنیم و فقط خواهشی که داریم دوستان یک ملاحظه ای داشته باشند عبارات بسیار ارزشمند امام(ره) را در مناهج چون فرمایشات امام(ره) علی‌رغم اینکه ما برای تذکر به آیت الله سبحانی از تهذیب استفاده کردیم اما در مناهج هر چند جهتش کاملاً با هم آمده و عبارات ایشان را ملاحظه کنید آن فرمایشات استاد ما حضرت آقای جوادی را که ما قبلاً خوانده بودیم آن را هم ملاحظه کنید تا انشاءالله ما قضیه را جمع کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۹۹/۱۰/۰۶

جلسه پنجاه و نهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث؛

بحث ما در ارتباط با خطاب الهی و تأثیر خطاب الهی در مسئله تقنین و در مسئله خطاب مشافهه و تکلیف به معدوم در فرمایشات امام(ره) است.

اجمالاً ما جلسه گذشته عرض کردیم که جلسه ای داشتیم در حوزه انقلابی و در حد طرح دو تا سوال مزاحم آقایان شدیم و گفتیم تأملاتی کنند عبارات امام(ره) را و عبارات استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله جوادی را تا تفسیرش را در بیانات امام(ره) داشته باشیم.

دو مسئله در خطابات مشافهه: تکلیف به معدوم، خطاب به

معدوم

اجمالاً ملاحظه کردید در خطابات مشافهه ما دو تا بحث داشتیم یکی تکلیف به معدوم و یکی خطاب به معدوم، آقایان مسئله تکلیف به معدوم را از طریق قضیه حقیقه پیگری می کردند که

بررسی تکلیف به معدوم از طریق قضیه حقیقه

تحلیل محقق نائینی(ره) در قضیه حقیقه بازگشت قضیه حقیقه به شرطیه بود که ما اصل مبنا را قبول نداشتیم حالا با تفصیلاتش در جای خودش لذا ما نمی پذیرفتیم که تکلیف به معدوم را بشود با قضیه حقیقه ای که محقق نائینی(ره) تصویر می کنند حل کنیم در این جهت شاگردان امام(ره) مثل مرحوم آقای فاضل استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله سبحانی دام ظلّه استاد بزرگوار ما حضرت آقای جوادی استاد بزرگوار ما دام ظلّه العالی اینها مشترک اند.

قضیه حقیقه نائینی(ره) که می خواهد حقیقه را به شرطیه برگرداند ناتمام است تفصیلش در جای خودش گفته شده ما با تحقیق قضیه حقیقه با همان تحلیل بسیار دقیق و عمیقی که امام(ره) از قضیه حقیقه ارائه می کنند در جای خودش گفتیم ان شاء الله در بحث خطاب مشافهه هم که حیث اصولی بحث آنجا محور

بحث است تفصیلش را خواهیم داد، مشکل تکلیف به معدوم را حل می کند.

حل کردن تکلیف به معدوم با قضیه محصوره توسط امام(ره)

البته امام(ره) اینجا یک جمله ای را هم اضافه می کنند و می گویند ما علاوه بر قضیه حقیقیه گاهی وقتها (تکلیف به شکل یک) //صوت واضح نیست و ممکن است که جمله ای غیر از این را استاد به کار برده باشند // قضیه محصوره است در قضیه محصوره که کل (صور) وجود دارد ما بیان دیگری داریم که کل اشاره به فرد دارد ولی اجمالاً یعنی من یک بار با شخصیه کار می کنم یک بار با محصوره کار می کنم در محصوره من بجای اینکه زید و عمر و بکر و غیره را بگویم کل را می گویم که آن هم انشالله تحقیقش می آید. ما این بخش یعنی مسئله تکلیف به معدوم را از طریق قضیه محصوره که اجمالاً افراد را می آورد یا از طریق قضیه حقیقیه که با طبیعت کار می کند و طبیعت دلالت بر فرد ندارد ولو با فرد متحد است و اینها مبانی مفصلی هست که در جای خودش توضیح دادیم و دفاع کردیم از فرمایش امام(ره)، ما آنجا حل می کنیم.

این بخش اول بحث ما بوده است که انجام شده است. امام(ره) این بخش اول را خیلی قشنگ اشاره می کنند ما فقط نتیجه اش را می خواهیم اشاره کنیم

که بحث اینجا چیست؟ بحث تکلیف به معدوم از طریق تحقیق قضیه محصوره یا تحقیق قضیه حقیقه و رد فرمایشات مدرسه نجف در تحلیل قضیه محصوره یا قضیه حقیقه است این بحث خودش را دارد با روال خود، شاگردان امام(ره) اینجا با امام(ره) هستند تقریباً مشکلی هم ندارند. این بخش اول است.

اشکال امام(ره) به بیان محقق نائینی(ره)

لذا امام(ره) در این قسمت بعد از این تحقیق روشن می کنند که فأتضح مما ذکرنا از این توضیحاتی که در تحقیق قضیه حقیقه و محصوره گفته شد مواقع النظر فی کلام بعض الأعاظم که محقق نائینی(ره) است، یک: فی القضايا الخارجية و الحقیقیة و الفرق بینهما اشکال اول ما این است که ایشان در تحقیق قضیه حقیقه و خارجیه و فرق بین آنها اشتباه عمل کرده که تحلیل آن در جای خودش بیان شد.

جواب می دهیم که ما می توانیم این تکلیف به معدوم را از طریق قضیه حقیقه خودمان که با طبیعت کار می کنیم و جعل قانونی را بر مصادیق از طریق قضیه حقیقه (با تحلیل خودمان) درست کنیم، کما اینکه می توانیم با محصوره کار کنیم تصویر هم می کنند که ما می توانیم حکم را سر عنوان قانونی ببریم یا می توانیم سر عنوانی که با صور دارد می آید کار کنیم فی ما إذا

كانت محصورةً اگر محصوره باشد عنوان یکطوری است که افراد را اجمالاً می آورد أو علی نفس العناوین در وقتی است که محصوره نیست من با خود طبیعت و ماهیت کار می کنم، من با اینها که کار کنم قشنگ می توانم یک جعل قانونی درست کنم یا محصوره یا خود طبیعت و ماهیت با همان تحلیلی که در جای خودش می گوئیم.

نتیجه اش این می شود که فلا یتوجه بمعدوم تکلیفی، ما هیچگاه تکلیف را متوجه معدوم نمی کنیم، تکلیف یا سر یک عنوانی است که صور دارد می شوند افراد موجود اجمالاً یا سر طبیعت رفته با همان تحلیلی که ارائه می کنیم.

امام(ره) می فرمایند در این بخش ما اشکال مان را محقق نائینی(ره) و مدرسه نجف مبناء آقایان در تحلیل قضیه حقیقیه است یا مبناء آقایان است در اینکه می خواهند طبیعت را مرآة فرد کنند ما قبول نداریم. اشکالات آن را هم سر جای خودش می گوئیم. این بخش اول.

امام(ره): راه حل خطاب به معدوم، تحقیق مسئله خطاب الهی است

اما اگر اشکال برگردد به اینکه من بخواهم خطاب را

به معدوم متوجه کنم نه تکلیف را، امام(ره) می فرمایند اگر بحث خطاب به معدوم محل بحث است با قضیه حقیقه حل نمی شود با حقیقه ما حل نمی شود.

اگر کسی (تمام حرف ما این یک جمله هست) بخواهد خطاب به معدوم را حل کند راهش خطاب الهی است دیگر خطابی وجود ندارد به معدوم، چون مخاطب رسول خداست(ص) حالا با ثمراتش که انشالله ثمراتش را عرض می کنم امروز می خواهیم سر اشکال فرمایشات تلامذه امام(ره) تمرکز کنیم.

تنها راه حل مسئله خطاب به معدوم با مبناء ما در حقیقه این است که شما تحقیق خطاب الهی را داشته باشید لذا تعبیرشان این است و إن كان الإشکال من جهة لزوم مخاطبة المعدوم اشکال قبلی تکلیف به معدوم بود اشکال فعلی مخاطبه معدوم است چرا؟ بخاطر اینکه می گویند خطاب یک توجه است خطاب یک توجهی است یک معنای حرفی است که قائم بین المخاطب و المخاطب، این وجود مخاطب را می خواهد حیث إنّ معنی الخطاب توجیه الکلام الی المخاطب سواء اشتمل الکلام علی کاف الخطاب أو أداة النداء أو كانت توجیه الیه بالحمل الشائع من غیر ما يدلّ وضعاً علی التخاطب، عیب ندارد چه خطاب به حمل شایع که شما یک کلامی را متوجه کسی بکنید، چه خطاب به

حمل اولی، استفاده از أداة خطاب مثل یا ایها الرجل. یا ایها الذین آمنوا خطاب... چه کاف خطاب وجود داشته باشد فرقی نمی کند مثل ایّاک و الأسد. اگر شما آمدید و از کاف خطاب یا اداءه نداء یا خطاب به حمل شایع استفاده کردید حتما مخاطب حاضر می خواهید. امام(ره) می فرماید اگر اینطوری شد فالجواب عنه تنها راهش یک چیز است أنّ خطابات الله النازلة الی رسول الله بأی نحو کانت لم تکن متوجهة الی العباد جوابش این است که خطاب متوجه رسول خدا(ص) است که ما آنجا گفتیم این خطاب حقیقی است ولو شفهی نیست. که این اشکال دیگری است که متوجه آقای فاضل کردیم خطاب حقیقی است. ولی شفهی نیست خطاب مشافهه نیست ولی خطاب حقیقی است.

منتهی این خطاب متوجه ناس نیست چه ناسی که حاضر در مجلس وحی هستند چه ناسی که غائبند چه ناسی که موجودند و غائبند چه ناسی که اصلا معدوم اند اینها کانت این خطاب أنّ خطابات الله النازلة الی رسول الله بأی نحو کان، بأی نحو کان اشاره هست به اینکه چه مستقیم در قسم اول وحی چه غیر مستقیم در جایی که امین وحی می آورد آیاتش را خواندیم اینها لم تکن متوجهة الی العباد، خطاب به عبادی صورت نمی گیرد سواءً کانوا محاضرين فی مجلس الوحی أو فی مسجد النبی أم لا بعد هم استدلال می کنند ضرورة أنّ الوحی

إنما نزل علی شخص رسول الله (ص) که بحث مفصلی هست که آن را توضیح داده ایم یکی دو تا ثمره فنی تقنینی و تفکیک مخاطب از مبلغ، تفکیک مقنن از مبلغ دارد که قسمت بعدی آن مخصوصاً تفکیک مخاطب از مبلغ را گفتیم، تفکیک مقنن از مبلغ را نگفتیم که آن را هم عرض می کنم. در ثمره این کار که جلسه بعدی ماست که بحث پایانی این فرمایش امام (ره) است. گفتیم دو جلسه کار داریم نتیجه می گیرند امام (ره) می فرمایند اگر بحث خطاب به معدوم بخواهد حل شود راه حلش تنها این است که شما حقیقت خطاب الهی را یاد بگیرید.

نتیجه تحلیل حقیقت خطاب الهی در بیان امام (ره)

بعد از آنکه این را تبیین می کنند که حقیقت خطاب الهی را وقتی کسی یاد بگیرد و آثار و برکاتش را که انشاء الله بحث بعدی را آثار و برکات را می گوئیم یک نتیجه می گیرند و مما ذکرنا إتضح أنّ التخلّص عن إشکال توجه التکلیف الی المعدوم فی غیر الخطابات یمکن أن یکون بنحو القضية الحقیقیه. فرار از اشکال تکلیف به معدوم در غیر حیث خطاب، ممکن است با قضیه حقیقیه ما حل بشود. (قضیه حقیقیه ما غیر از قضیه حقیقیه محقق نائینی (ره) است) و اما عن إشکال توجه الخطاب فی قوله (یا أیها الناس و یا أیها الذین

آمنوا) فلا يمكن بذلك اینجا ما نمی توانیم با حقیقه کار کنیم لأن فی القضية الحقیقه كما عرفت يكون الحكم على افراد عنوان قابلٍ لصدق على كل مصداق و أما الخطاب فليس كذلك حقیقه ما می توانست غیر خطاب را حل کند، اما حقیقه ما نمی تواند خطاب را حل کند بل لابد لصحت الخطاب من أن يتوجه الى حاضر ملتفتٍ فإن الخطاب نحو توجهٍ تکوینی نحو المخاطب لغرض التفهیم

امام(ره) می فرمایند براساس تحلیل من از قضیه حقیقه، قضیه حقیقه نمی تواند مسئله را حل کند چه چیزی حل می کند؟ حقیقت خطاب الهی. تا اینجا تمامش می کنند

بنابر انکار مسئله خطاب الهی تنها راه حل خطاب به معدوم، قضیه حقیقه محقق نائینی(ره) است

بعد امام(ره) می فرماید که بله اگر کسی اصرار کند که نه قضیه حقیقه همان تحلیلی است که محقق نائینی(ره) کرده است آنموقع در فضای انکار خطاب الهی ما حرفشان را قبول داریم. این قسمت خیلی مهم فرمایش امام(ره) هست که الآن محل بحث ماست امام(ره) می فرمایند که و مثله لایمکن أن يتعلق بعنوان لم تكن حاضر و لهذا لابد لتصحيحه على الفرض اگر کسی بخواهد خطاب را با حقیقه تصحیح کند لابد

لتصحیح تکلیف در ارتباط با معدومین با اصرار بر قضیه حقیقه لابد است من التثبت بتنزیل المعدوم منزلة الموجود أو غیر الشاعر منزلة الشاعر الملتفت اگر کسی بخواهد خطاب به معدوم را اصرار کند که با قضیه حقیقه حل می کنم آنموقع ما باید بگوییم چاره ای نیست باید حرف نائینی(ره) را بزنیم. تمام مطلب این است.

تمام مدعای ما این است امام(ره) می خواهند بفرمایند قضیه حقیقه نائینی(ره) در فرض انکار خطاب الهی لابد است چون اگر کسی خطاب الهی را حقیقتش را انکار کرد یا نگفت و خواست خطاب به معدوم را حل کند چاره ای ندارد باید برود سراغ فرمایش نائینی(ره). بله یک راه دیگر دارد که حرف آخوند(ره) [باشد] که گفتیم خطاب انشایی کند و ما قبول نکردیم.

لذا دقت کنید امام(ره) فی نهاية المطاف دارند یک دفاعی هم از نائینی(ره) می کنند در واقع که در فضای انکار خطاب الهی یا عدم توجه به حقیقت خطاب الهی با توجه به اینکه خطاب نحو توجه تکوینی نحو المخاطب است و نمی شود این توجه تکوینی را نسبت به معدومین ارائه کرد شما مجبور هستی معدوم را نازل منزله موجود کنید یعنی بگویید به شرط وجودش. حرف امام(ره) این است. پس اشکال توجه خطاب با

حقیقیه ما اصلا حل نمی کند تنها راه حلش می شود تحقیق خطاب الهی و اگر کسی اصرار کند بر حقیقیه و حقیقیه را بخواهد برای حل مسئله خطاب به معدوم بکار بگیرد باید حقیقیه را آنطوری تحلیل کند که محقق نائینی(ره) تحلیل کرده. شما اثر خطاب الهی را اینجا می بینی.

و لهذا لابد لتصحيح خطاب على الفرض اگر کسی بخواهد با فرض حقیقیه کار کند نه با فرض خطاب الهی من التشبث به تنزيل المعدوم منزلة الموجود باید معدوم منزله موجود یا غیر ملتفت را غیر شاعر را منزله شاعر همانطور که در بعضی از اشعار خطاب می کند به قمر خطاب می کند به ماه خطاب می کند به لیل، علی ایها اللیل الفلان، مجبورند، چون می خواهند خطاب کنند باید تنذیر کنند، تنذیر کنند یعنی همین که نائینی(ره) می فرماید که بعد امام(ره) می فرمایند ما مبناء را قبول نداریم، ما می خواهیم بگوییم این تنذیر مفاد حقیقیه نیست، یک، حقیقت خطاب الهی را اگر کسی دید اصلا نیازی به تنذیر من ندارم چون مخاطبم که نبی اکرم(ص) [باشد] موجود است در خطاب حقیقیه به نبی اکرم(ص) ولو خطاب به نبی اکرم(ص) خطاب شفهی نبوده در آن مرحله، در این مرحله هم جبرئیل دارد حکایت می کند که حالا ثمراتش را عرض می کنم.

لذا امام(ره) می فرمایند ما این تنذیر را لازمه قضیه حقیقیه نمی دانیم کما اینکه ما قبول نداریم در این سیستم قضیه حقیقیه شکل بگیرد تا مطالبی که تا آخر کار می گویند که عرض کردم سر جای خودش ما آنجا حقیقیه ها را تحلیل خواهیم کرد و آن مطلب را درست می کنیم.

اصل حرف امام(ره) این است که شما هر گاه بخواهید خطاب را به مردم بکشانید، به معدومین بکشانید که عرض کردیم خیلی جمله زیبایی می گویند، می گویند آنموقع پیغمبر مثل شجره موسی(ع) است کارش این است که خدای متعال سخن می گفت شجره نبود که سخن می گفت.

اگر تحلیل خطاب را اینطوری بیان فرمودید و نفس بزرگوار ولی ونبی را مثل شجره موسی(ع) کردید و خطاب رفت به سمت مردم دیگر نمی تواند معدومین را بگیرد و حقیقیه ما هم کارایی ندارد باید معدوم را نازل منزله موجود کنیم بعد به آن خطاب کنیم، اشکال ندارد لذا تعبیراتشان بسیار زیباست لأنّ الخطاب العمومی مثل (یا ایها الذین آمنوا) لایمکن أن یکون متوجهاً بنحو الخطاب الحقیقی الی الأفراد العنوان حتی یکون کل فرد مخاطباً بالخطاب اللفظی فی ظرف وجوده فمع الإلتزام بأنّ الخطابات حال الوحی کانت خطاباً الهیاً متوجهاً

نحو المخلوق اگر کسی بخواهد ملتزم بشود که خطاب به مخلوقین خورده به ناس خورده و به حقیقت خطاب الهی توجه نکند و ملتزم بشود که و کان مثل رسول الله (ص) مثل شجرة موسى (ع) لامحيص عن الإلتزام بتنزيل المعدوم و غير الحاضر منزلة الموجود، ما قبول نداريم و هو يحتاج الى الدليل بعد كونه غير لازم له قضية الحقيقه ما تحقيقمان در وضعيت حقيقه اين بود که اصلا اينطور نيست دليل مي‌خواهد، ولي چاره اي نيست اگر کسی خطاب الهی را بپذيرد (به نظر سبق لسان بوده و کلمه (نپذيرد) درست باشد.) ناگزير است که برود به آن سمت کما تقدم. اين فرمايش حضرت امام (ره).

اشکال بیانات تلامذه حضرت امام (ره)

ما فرمايش حضرت امام (ره) را که در اين فضای بسیار زيبا ارائه می شود می خواستيم به اساتيدمان بگويم که شما بايد تکليف تان را روشن کنيد اولاً خطاب حقيقي را از خطاب لفظی و شفهي جدا کنيد، امام (ره) خطاب حقيقي را متوقف بر لفظ نمی داند ولي خطاب لفظی یک قسمی از خطاب حقيقي است منحصر نيست خطاب حقيقي در خطاب لفظی، یک،

ثانياً خطاب چه خطاب حقيقي مخاطب حاضرش را می خواهد با تحقيق حقيقت وحی که مخاطبش

نبی بزرگوار اسلام است با آن تحلیلی که کردیم مشکل خطاب ها حل بود، مشکل دخالت مردم را می گوئیم انشالله کیفیت تقنین و تفکیک مقنن از مبلغ را، تحلیل خواهیم کرد، مسئله حل می شود این ثانیاً،

اشکال فرمایش آیه الله جوادی (دام ظلّه)

ثالثاً اگر بخواهید مثل استاد بزرگوار ما حضرت آقای جوادی دام ظلّه العالی به قرینه حتی یسمع کلام الله در آیه شریفه کلام الهی را به مخلوقین و به ناس بکشانید و به تعبیر زیبای ایشان گستره کلام الهی موجودین از ناس را که آنموقع نبودند بگیرد چاره ای ندارید الا اینکه قضیه حقیقیه را آنطور تحلیل کنید که محقق نائینی(ره) تحلیل می کردند. لذا استاد بزرگوار ما حضرت آقای جوادی که گفتیم فرمایش ایشان از استاد بزرگوار ما حضرت آقای سبحانی جلوتر است چون حضرت آقای سبحانی اصلاً متعرض خطاب الهی نشده اند و دلیلی در فرمایشات ایشان نبود که گستره خطاب را به ناس بکشانند. ایشان (آیه الله جوادی) متعرض شدند استدلال کردند که ما نپذیرفتیم، ولی استدلال کردند در مقابل فرمایش استادشان علامه طباطبایی(ره) در ذیل آیه **أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا** و گفتند رسول اعم از رسول ملکی و انسی است، عیبی ندارد اگر رسول شد اعم و مثل رسول الله(ص) مثل شجره موسی(ع) شد، خطاب الهی

به ناس رسید، ایشان استدلال کردند، دلیل آوردند، توضیح دادند، حالا ما نپذیرفتیم ولی این از این جهت با إلتفات کامل [بیان شده است] عیبی ندارد. اگر اینطور شد آنموقع شما مجاز نیستید که تحقیق قضیه حقیقه نائینی(ره) را انکار کنید چون اگر انکار کردید [مسئله] خطاب شفهی به معدوم را می خواهید چکار کنید؟ خطاب شفهی به معدوم نمی شود خطاب حقیقی به معدوم را درست کرد.

اشکال فرمایش صاحب المحصول (دام ظلّه)

نکته ای هم که خدمت استادمان آقای سبحانی داشتیم این بود که شما توجه داشتید که خطاب حقیقی، خطاب شفهی به معدوم امکان ندارد، [با این حال] آمدید گفتید اشکال ندارد من خطاب را یک مقدار گسترش بدهم، توسعه بدهم، سوال این است: شما می توانید بدون مبناء حضرت امام(ره) که تقنین عقلایی را با خطابی دارند درست می کنند که این خطاب با مبناء خطاب الهی شکل گرفته می توانید توسعه بدهید به خطاب؟ آن توسعه ای که امام(ره) به خطاب می دهند بر مبناء تحقیق خطاب الهی است،

لذا به استادمان آیت الله جوادی یک اشکال داریم که نقد قضیه حقیقه محقق نائینی(ره) با گستره کلام الهی به ناس نمی سازد، چون استاد ما در جای خودش

عین نقد امام(ره) را بر محقق نائینی(ره) دارند انشاءالله در جای خودش می خوانیم در اصول.

به استادمان آقای سبحانی دو اشکال داریم که یک شما چطور گستره خطاب را به ناس ثابت نکرده می خواهید مسئله خطاب را حل کنید؟ و چطور با عدم ورود به تحقیق خطاب الهی می خواهید خطاب حقیقی غیر شفهی را برای معدوم درست کنید؟ نمی شود، باید حقیقت خطاب الهی تحقیق و تحلیل بشود و بعد از تحقیق حقیقت خطاب الهی شما نتیجه آقای جوادی را بگیرید، اشکال ندارد، بعد که نتیجه آقای جوادی را گرفتید باید آنموقع اشکال به نائینی(ره) را پس بگیرید در تحقیق قضیه حقیقه یا با آن تحلیل خطاب الهی بیائید گستره را درست کنید فرض بر این است که شما خطاب الهی را کشانید به مردم.

بیان آیه الله فاضل(ره) اقرب بیانات تلامذه امام(ره) به ایشان است

ملاحظه می کنید که ما مشکل پیدا می کنیم. اقرب به فرمایشات همه اساتید بزرگوار ما از شاگردان امام(ره) فرمایش استاد عظیم الشأن ما حضرت آقای فاضل(ره) است که ما فقط در مورد فرمایش آقای فاضل(ره) این نکته را داشتیم که حضرت استاد شما نباید خطاب غیر شفهی را، خطاب حقیقی ندانید، گفتیم ریشه اش هم

این است که در کلمات استادمان اقسام وحی تحلیل نشده اگر اقسام سه گانه وحی تحلیل می شد و مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ اگر سه قسم را تحلیل می فرمودند دیگر این مسامحه بوجود نمی آمد.

این پایان این جمع بندی اجمالی ما که تفصیلش به جای خودش در علم اصول در تحقیق قضیه حقیقه و محصوره مربوط است تا اینجا، برکات توجه به خطاب الهی و همه آثار این خطاب الهی در تقنین عقلایی را انشاء الله فردا تکمیل می کنیم. فعلاً یک برکتش را یاد گرفتیم و آن یک برکتش این است که نقد ما به قضیه حقیقه محقق نائینی(ره) انصافاً ریشه اش در فهم خطاب الهی است و این نکته ای است که متأسفانه در بیانات بقیه اعزه و اساتذہ وجود ندارد بقیه برکاتش را هم انشاء الله جلسه آتی تمام خواهیم کرد به فضل پروردگار.

وصلی الله علی محمد و آلہ الطاهرین

۹۹/۱۰/۰۷

جلسه شصتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث؛ حل اشکال خطاب به معدوم توسط امام(ره) با

تحلیل مسئله خطاب الهی

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام(ره) بود که ایشان بعد از آنکه نشان دادند ما دو مشکل داریم، مشکل اصلی ما مسئله تکلیف به معدوم است و تکلیف به معدوم به عنوان مشکل ما با قضیه حقیقه حل می شود یا قضایای محصوره با تفصیلی که عرض کردم در علم اصول باید رسیدگی کنیم.

مشکل دوم ما خطاب به معدوم است، امام(ره)

فرمودند خطاب به معدوم را بحث خطاب الهی حل می کند، تحقیق حقیقت خطاب الهی حل کننده مسئله خطاب به معدوم است و اگر مسئله خطاب الهی مورد توجه قرار نگیرد و کسی بخواهد مسئله را از طریق قضیه حل کند ناگزیر است در قضیه حقیقه قائل به تنذیر و اشتراط بشود، باید معدوم را نازل منزله موجود بکند تا قضیه حقیقه بیاید. که البته ما آن مبنا را قبول نداریم، نه قضیه حقیقه مفادش چنین چیزی است و این غلط است و در جای خودش گفته شده و نه دلیلی داریم بر این کار، چرا؟ چون خطاب الهی را قائلیم ولی اگر خطاب الهی را قائل نمی شدیم چاره ای از فرمایش محقق نائینی(ره) نبود.

لزوم تفصیل بین قبول و انکار خطاب الهی در تحلیل قضیه حقیقه

ولذا عرض کردیم جلسه گذشته در پایان بحث این فصل مهمی است یعنی کسانی که بخواهند فرمایشات امام(ره) را در باب قضایای حقیقه جمع بندی کنند باید توجه به این نکته داشته باشند که ما بین قبول و انکار خطاب الهی در تحلیل قضیه حقیقه باید فرق قائل بشویم و تفصیل بدهیم چرا؟ چون در بحث خطاب به معدوم ما مشکل داریم، خطاب به معدوم را ما باید یا با خطاب الهی حل کنیم یا اگر نمی توانیم با خطاب

الهی حل کنیم با قضیه حقیقه حل کنیم و در قضیه حقیقه هم باید تنذیر اتفاق بیافتد تا بتواند حل کند.

بعد همین جا عرض کردم این نکته ای که استاد بزرگوار ما حضرت آقای سبحانی می فرمایند مورد قبول ما نیست، ایشان چون قبول دارند که ما باید یک تعمیمی به خطاب بدهیم تا بعد بتوانیم از قضیه حقیقه استفاده کنیم، حرف ما این است اگر می خواهید خطاب را تعمیم بدهید باید برگردید سراغ تحقیق خطاب الهی، اگر رفتید سراغ تحقیق خطاب الهی و مسئله خطاب الهی را تحقیق کردید و حل کردید، با تحقیق خطاب الهی و حل مسئله خطاب الهی دیگر نیاز به قضیه حقیقه ندارید.

اگر هم خطاب الهی را تحقیق نکنید (که بعداً اسم آن را تعمیم می گذارند که حالا می رسیم) و این تعمیم شکل نگیرد، دیگر قضیه حقیقه بدرد شما نمی خورد چون مختار شما در قضیه حقیقه انکار اشتراط است، اگر انکار اشتراط کردید که باید بکنید برای نقد سخن محقق نائینی(ره) و حیث قضیه حقیقه حیث اشتراط نیست، اگر انکار اشتراط کردید که می کنید آنموقع قضیه حقیقه شما بدرد نمی خورد، بنابراین باید این نکته را خوب یاد گرفت از مدرسه امام(ره)، این بحث جلسه گذشته ما بود.

اما اگر بخواهید مسئله خطاب به معدوم را حل کنید امام(ره) می فرمایند خطاب به معدوم ما نداریم. اینجا که خطاب به معدوم نداریم که برویم سراغ تحقیق خطاب الهی و مزایایی که این تحقیق دارد اینجا در بین شاگردان امام(ره) عرض کردم بهترین بیان از استاد ما حضرت آقای فاضل(ره) است که آن بیان مزایای خوبی دارد که آنها را شماره گذاری می کنیم در بهره مندی از خطاب الهی و یک تکمله ای که ایشان متعرض نشدند آن را بحث کنیم.

اشکال اول در بیان آیه الله فاضل(ره) وجود دارد

در این بیان یک اشکال اولیه به چشم می خورد که جلسه قبل اشاره کردیم و آن این است که ما خطاب الهی را یک خطاب حقیقی می دانیم چرا؟ چون مخاطب این خطاب مخاطبش ذات اقدس اله است و مخاطبش نبی اکرم(ص) است. و آن مخاطب که نبی اکرم(ص) است چون خطاب تحقق پیدا کرده پس توجه حقیقی وجود دارد بین المخاطب و المخاطب، مخاطب نبی اکرم(ص) است آنجا حقیقت وحی شکل می گیرد و خطاب الهی آنجا شکل می گیرد منتهی این خطاب، خطاب شفهی نیست پس لفظی در کار نیست. شما اگر حقیقت این خطاب را درست تحلیل کردید لفظ منتفی است.

لذا در بیانات استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل(ره) عرض کردیم باید این تفکیک روشن بیان شود و متأسفانه ایشان این تفکیک را روشن بیان نکردند. ایشان به این تفکیک خوب نپرداخته اند. چرا می‌گوییم ایشان خوب به این تفکیک نپرداخته اند؟

بخاطر اینکه در عبارت ایشان یک بار گفته اند در خطابات الهی خطاب لفظی منتفی است. که می‌گوییم بله این درست است، یکبار گفته اند خطاب الهی را خطاب حقیقی نمی‌شود دانست. ما این را قبول نداریم.

اشکال دوم فرمایش آیه الله فاضل(ره)

در فرمایشات ایشان نکته دومی که خوب تحلیل نشده این نکته است که (این نکته در بیانات امام(ره) تحلیل شده) اگر ما گفتیم اینها در مرحله لفظ عربی بواسطه امین وحی دارد حکایت می‌شود، که این را دیدیم در عبارت امام(ره) بود باز این مطلب در فرمایشات استاد ما حضرت آقای فاضل(ره) نیست.

عبارات امام(ره) این است فالخطابات القرآنية كسائر الأحكام إنما هي بطريق الوحي الى رسول الله(ص) بلاواسطه که گفتیم خطاب حقیقی است او مع الواسطه یعنی به واسطه امین. اگر خطاب بواسطه امین وحی بخواهد شکل بگیرد آنموقع امین وحی دارد حکایت

می کند چیزی را برای رسول خدا(ص)، امام(ره) می خواهند بگویند آن حکایت برای رسول خدا(ص) باقی است تا یومنا هذا.

ببینید ما گفتیم این تحقیق حقیقت وحی است که من در تحقیق حقیقت وحی حواسم باشد که یا به رسول خدا(ص) وحی شده است بلاواسطه که حالا آن هم دو جور است یا بلاواسطه و بلاحجاب یا بلاواسطه ولی من وراء حجاب یا مع الواسطه، آنجا که بحث لفظ عربی مطرح است مسئله واسطه فرشته و امین وحی است. آنجا که پای واسطه مطرح می شود بله آنجا دیگر نبی اکرم(ص) که مخاطب بود حقیقت را گرفت و در صقع نفس ولیّ این حقیقت به شکل لفظ اعتبار شد بعد تحویل جبرئیل داده شد جبرئیل آمد اینجا آن را حکایت کرد که گفتیم آن رابطه حقیقت و اعتبار درست می شود. حالا که این لفظ را امین آمد حکایت کرد این خطاب محکّمه، باقیه الی زماننا هذا.

امین می آید حکایت می کند از خطاب به نبی اکرم(ص)، (این تعبیر خیلی تعبیر دقیقی است) اگر امین وحی آمد خطاب به نبی اکرم(ص) را حکایت کرد حالا این حکایت، حکایت خطاب به نبی اکرم(ص) است و این باقی است تا یومنا هذا.

ببینید این مطلب مهمی است که ما می گوئیم استاد

بزرگوار ما که وارد بحث خطاب الهی شدند و خطاب الهی را بررسی کردند چون مراتب وحی تحقیق نشده در فرمایش ایشان و ما مجبور شدیم تحقیقش کنیم این تفکیک خطابات، إنما هی بطریق الوحی الی رسول الله(ص) بلاواسطه أو مع الواسطه این در آن نیست. بعد اگر مع الواسطه آمد بعد معلوم شد که امین وحی محکی دارد او وحی را دارد حکایت می کند این حکایت باقی است تا یومنا هذا.

حکایت وحی نازلۀ بر رسول خدا(ص) بمعنای این نیست که خطابی به مردم صورت گرفته، لذا تعبیرشان این است و تلك الخطابات المحکیّة باقیۀ الی زماننا و نسبة الأولین و الآخین الیها سواء من غیر اختصاص بالحاضرین فی مجلس الوحی ضرورة أنّ اختصاصها بهم یک: از کجا این اختصاص را بدست آوردید؟ خطابی به آنها صورت نگرفته، من خطاب را به نبی اکرم(ص) دارم، حکایت این خطاب به نبی اکرم(ص) را به لسان عربی مبین که عرض کردیم در آیه شریفۀ سورۀ شعرا امین وحی دارد انجام می دهد. ما دلیلی بر اختصاص نداریم اصلا چون خطابی تحقق پیدا نکرده است. این که به حاضرین در مجلس وحی خطاب نشده، یک حرف است، استاد ما خیلی خوب این را بیان کردند. اما این که خطاب به نبی اکرم(ص) است این را دارند ولی تحقیق اینکه این خطاب به نبی اکرم(ص) توسط امین

وحی حکایت می شود این نیست و این که خطاب به نبی اکرم(ص) را یک خطاب حقیقی بدانیم هم نیست. ما می گوییم عدم تفکیک این مراحل سبب می شود که یک مقدار فرمایش استادشان حضرت امام(ره) در ابهام باقی بماند.

پس خطاب به نبی اکرم(ص) ولو لفظی و شفهی نیست، حقیقی است. حکایت این خطاب توسط جبرئیل حکایت لفظی است اما حکایت این خطاب، خطاب به ناس نیست. به اصطلاح تعبیر استادمان را بکار ببریم گستره کلام الهی به شکل خطاب به ناس نیست، خطاب شفهی نیست حالا یک تکمله دارد.

امام(ره): حکایت امین وحی به پیامبر(ص) می تواند خطاب کتبی باشد تا ناس را هم شامل شود

امام(ره) خواسته اند بگویند اما ما می توانیم بگوییم این حکایت به شکل خطاب کتبی است ما می توانیم حکایت را به شکل خطاب کتبی درست کنیم، بعد اگر توانستیم این حکایت را به شکل خطاب کتبی درست کنیم و فرق مبلغ را از مخاطب جدا کنیم، بعد هم در همین فضا فرق مبلغ را از مقنن نشان بدهیم، آن دو تا ثمره مهم بر آن بار می شود.

لذا تکمله امام(ره) این است که ایشان می فرمایند

اگر کسی بخواهد بگوید گستره کلام الهی از باب خطاب کتبی مردم را می گیرد حرف درستی است. آن نکته ای که آنجا عرض کردم تکمله امام(ره) دارند در حیث اصولی که این تکمله به یک معنا کمک می کند به تبیین مسئله. این نکته که ایشان می گویند و تلک الخطابات المحکّیة باقیة الی زماننا یک و نسبة الأولین و الآخرین الیها سواء دو، معنایش این است که من می توانم بگویم این خطاب گستره اش ناس را گرفته اما کدام خطاب؟ خطاب کتبی، خطاب کتبی که برای شکل گیری آن خطاب محکی بوجود آمده. ما می خواستیم یک مقداری سر این نکته عزیزانمان را مهمان کنیم، (البته فرمایش استاد ما آقای جوادی این نبود چون ایشان یسمع مطلبشان بود ما یسمعی نداریم حتی یسمع کلام الله مطرح بود) اینجا مسئله خطاب کتبی برای شکل گیری آن خطاب محکی نکته بعدی ماست.

پس ببینید سه تا مطلب می شود ۱: من خطاب به نبی اکرم(ص) را حقیقی می دانم. ۲: کار امین وحی حکایت آن خطاب محکی است. در مرحله خطاب به نبی اکرم(ص) لفظ منتفی است، چون شکل گیری لفظ در صقع نفس ولی است. خدا و معلم اول، معلم ما سوی که در رسول الله(ص) شکل می گیرد. در این خطاب محکی بله لفظ هست، این دو. ۳: نسبت این خطاب محکی به اولین و آخرین یکسان است. چرا؟

حالا می خواهیم نقش خطاب کتبی را اینجا بگویم.
امام(ره) حرف شان این است.

بیان حضرت امام(ره) ذیل مسئله خطاب کتبی

بعد امام(ره) می خواهند بفرمایند اگر اینطوری بشود
آنموقع من یک خطاب کتبی دارم با موضوعی که
عنوانش یا مطلق است یا عام، این محکی که عنوانش
عام است یا مطلق است، برای هر کس که من یری
الکتاب این مخاطبش است حالا این را می خواهیم
شرح بدهیم، هرکس که من یری الخطاب

لذا امام(ره) حرفشان این است ضرورتاً اختصاصها
کسی نمی تواند آن محکی را مختص کند بهم به
حاضرین، بعد تعمیمش بدهد به دلیل آخر، این لغو
است، چون اصلاً اختصاص نداشته مضافاً الی عدم
الدلیل علی الاختصاص ما دلیل بر اختصاص نداریم
بعد کون العنوان عاماً أو مطلقاً عنوان بر آن قضیه
یا محصوره است یا ماهیّت مطلق است یا محصوره
است یعنی با یک کلی آمده یا مطلق است ماهیّت
است و بعد کون الخطاب الکتبی که حالا بحث ما این
است الی کل من یرد کتابه این متعارف است، حالا می
خواهیم سر این بحث کنیم که اسلام آمده از یک سیره
عقلایی در ارتباط با انتقال تقنین به شکل خطاب کتبی
استفاده کرده و البته این خطاب کتبی وقتی درست

می شود که شما حقیقت خطاب الهی را ملتزم بشوید. اگر حقیقت خطاب الهی به نبی اکرم(ص) تحلیل شد، نقش فرشته وحی حکایت آن خطاب بود و شکل گیری این حکایت به شکل خطاب کتبی شد قدم سوم کار ما آنموقع اسلام می آید یک سیر عقلایی تقنینی را بر اساس خطاب کتبی درست می کند.

استاد ما حضرت آقای فاضل(ره) رسیدند به بحث کتابت، که قرآن کتاب است اما این پلکان مسئله را در تحقیق حقیقت وحی و ارتباط این خطاب کتبی با آن حقیقت وحی تحقیق نشده این می شود ثمره اول این بحث که خطاب کتبی می آید یک سیره عقلایی تقنینی درست می کند یک کار دیگر هم امام(ره) اینجا انجام داده و آن تفکیک بین مبلغ از مقنن است.

انشالله ما بعد از تعطیلات ایام فاطمیه اول بتوانیم بحث را پی بگیریم.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين